



Evaluating the text of *Sahīfat al-Riḍā* (AS)

Ali Adelzadeh (Corresponding Author), Ph.D. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, College of Farabi University of Tehran, Qom, Iran and Researcher of Pooyafakr Research Group

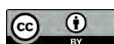
Email: aliadelnajm@gmail.com

Amirhasan Khorvash, MA. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, College of Farabi University of Tehran, Qom, Iran.

Abstract

Sahīfat al-Riḍā (AS) (hadith collection of *al-Riḍā*) is one of the most famous hadith collections attributed to *Ahl al-Bayt* (AS) (Household of the Prophet) and quoted in the style of Sunni narrations. The best way to assess the validity of this book is *Takhrij* (extraction) and comparison of all its hadiths, which is the basis of this article. Most of the book's hadiths have not been transmitted through another valid chain of narrators from *Ahl al-Bayt*. Also, most of its hadith texts are similar to Sunnites' narrations that usually have time precedence over *Sahīfat al-Riḍā*. There are various problems in the hadiths of this collection, such as non-conformity of the text and the Isnad, change in the characters of the narrations, combination of hadiths, error in reading and quoting the text, anachronism, and inconsistency with the Quran and Shia hadiths. These problems not only cast doubt on its narrations' authenticity but also show that the compiler of the collection has used the early written sources and changed their Isnads. *Sakkūnī's* book is the most important written source identified for *Sahīfat al-Riḍā*. Probably, more than ten percent of the narrations of *Sahīfat al-Riḍā* have been extracted from *Sakkūnī's* book.

Keywords: *Sahīfat al-Imām al-Riḍā* (AS), *Abdullāh ibn 'Aḥmad ibn 'Āmir al-Ṭā'i*, *Ismā'il ibn Abi Ziyād al-Sakkūnī*, Criticism of the text



©2025 The author(s). This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



ارزیابی متن صحیفه الرضا(ع)

علی عادلزاده (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران و پژوهشگر گروه پژوهشی پویافکر

Email: aliadelnajm@gmail.com

امیرحسن خوروش

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

چکیده

صحیفه الرضا(ع) از مشهورترین مجموعه‌های حدیثی منسوب به اهل بیت(ع) است که به سبک روایی عامه نقل شده است. بهترین راه برای ارزیابی اعتبار این کتاب، تخریج و مشابه‌یابی تمام احادیث آن است که این پژوهش براساس آن شکل یافته است. بیشتر احادیث صحیفه الرضا به طریق معتبر دیگری از اهل بیت(ع) نقل نشده و بخش عمده‌ای از نظر متنی به روایات اهل سنت - که معمولاً بر صحیفه الرضا تقدم زمانی دارند - نزدیک است. مشکلات متنوعی، مانند ناهمخوانی سند و متن، تغییر شخصیت‌های روایات، ترکیب احادیث، خطا در خوانش و نقل متن، زمان‌پریشی و ناسازگاری با قرآن و احادیث شیعی در احادیث این مجموعه دیده می‌شود که ضمن به چالش کشیدن اصالت آن‌ها نشان می‌دهد که گردآورنده این مجموعه از منابع مکتوب پیشین استفاده کرده و اسناد آن‌ها را تغییر داده است. مهم‌ترین منبع مکتوبی که برای صحیفه الرضا(ع) شناسایی شد، کتاب سکونی است. احتمالاً بیش از ده درصد روایات صحیفه الرضا از کتاب سکونی اقتباس شده است.

واژگان کلیدی: صحیفه الإمام الرضا(ع)، عبدالله بن احمد بن عامر طائی، اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، نقد متن.

مقدمه

«صحیفه الإمام الرضا(ع)» از مشهورترین آثار روایی منسوب به اهل بیت(ع) است که از قرن چهارم قمری تاکنون در منابع مختلف شیعه و سنی مدّ نظر بوده است. این کتاب شامل بیش از ۲۳۰ حدیث است که از امام رضا(ع) از پدرانش روایت شده است. با وجود اهمیت این کتاب، تاکنون تحقیق مستقل و جامعی درباره اعتبار آن منتشر نشده است. باقر شریف القرشی ضمن پذیرش اعتبار اصل صحیفه الرضا(ع)، تعداد زیادی از روایات آن را جعلی و مدسوس دانسته و از نقل آن خودداری کرده است اما دلیلی بر آن نیاورده است.^۱ سیدعلی آقایی در مدخل «صحیفه الرضا» در دانشنامه جهان اسلام به معرفی دقیق این کتاب پرداخته ولی اعتبارسنجی و به‌ویژه نقد متنی آن، موضوع پژوهش او نبوده است. عباس دهرویه و سیدمحمد طباطبایی در مقاله «اثبات صحت سند صحیفه امام رضا(ع) منقول از دارقطنی» اعتبار این کتاب را از منظر سند بررسی کرده‌اند اما به تحلیل متن آن نپرداخته‌اند. امیرحسن خورش نیز در مقاله «اعتبارسنجی طرق صحیفه الرضا» با بررسی اسناد مختلف صحیفه الرضا، شواهد ساختگی بودن آن‌ها را نشان داده است. براساس تاریخ‌گذاری سندی و شواهدی که خورش ارائه کرده است، ظاهراً داودبن سلیمان غازی، صحیفه الرضا(ع) را پدید آورده و پس از آن عبدالله بن احمد بن عامر طائی، صحیفه الرضا(ع) را از او سرقت کرده و با واسطه پدرش از امام رضا(ع) نقل کرده است. در این نوشتار، مسیر دیگری در بررسی اعتبار صحیفه می‌پیماییم و مشکلات متنی صحیفه و ارتباط آن با طرق و مجموعه‌های حدیثی دیگر را بررسی می‌کنیم.

۱. شواهد سرقت متن و تغییر اسناد در صحیفه الرضا

در بسیاری از روایات صحیفه شواهدی از تغییر اسناد دیده می‌شود که در این بخش به نمونه‌هایی می‌پردازیم.

۱.۱. ناهمخوانی سند با متن

۱.۱.۱. بازگشت حسنین(ع) به خانه

در صحیفه آمده است: «وَيَسْتَأْذِنُهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَا يُلْعَبَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ حَتَّى ...»^۲

طبعاً اگر امام حسین(ع) این ماجرا را نقل می‌کردند، خود که شخصیت اصلی داستان‌اند مستقیماً آن را

۱. قرشی، حیاة الإمام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۲۷۰/۱.

۲. طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۱.

روایت می‌کردند، نه آنکه با واسطه پدرشان آن را نقل کنند و از خود به صورت غایب یاد کنند! این اختلال سند در جعفریات نیز وجود دارد.^۳ در بخش ۳.۱ درباره رابطه جعفریات و صحیفه توضیح خواهیم داد. از این اضطراب سند در می‌یابیم که متن حدیث از منبع دیگری سرقت شده و برای یکدست‌سازی همه روایات کتاب، سند اصلی آن حذف شده و سند ثابت اهل بیت (ع) در ابتدای آن آمده است، بی‌آنکه به ناهمخوانی سند و متن التفات شود. منبع اصلی می‌تواند روایت ابوهریره در منابع عامه باشد که چنین ناهمگونی در متن و اسناد آن نیست.^۴

۱.۱.۲. حدیث ابوجحیفه

در صحیفه الرضا آمده است: «وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ قَالَ أَبُو جَحِيفَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَأَنَا أَتَجَشَّأُ فَقَالَ لِي... قَالَ فَمَا مَلَأَ أَبُو جَحِيفَةَ بَطْنُهُ مِنْ طَعَامٍ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ.»^۵

ابوجحیفه از صغار صحابه است و در زمان وفات پیامبر (ص) نابالغ بود و خودش از روایات امیرالمؤمنین (ع) است،^۶ بنابراین روایت امیرالمؤمنین (ع) از او پذیرفتنی نیست. از سوی دیگر، او در سال ۷۴ق یا بعد از آن از دنیا رفته است^۷ و نه امیرالمؤمنین (ع) و نه امام حسین (ع) وفات او را درک نکردند و جمله آخر نمی‌تواند از امیرالمؤمنین (ع) یا حتی امام حسین (ع) باشد.

نکته جالب توجه اینکه، در منابع عامه همین حدیث با الفاظ نزدیک، از عون بن ابی جحیفه از پدرش نقل شده و جمله آخر نیز به عون بن ابی جحیفه نسبت داده شده است^۸ که ترکیبی کاملاً منطقی دارد و سند و متن آن متناسب است. براین اساس، در این مورد به نظر می‌رسد این حدیث عامی سرقت شده و سندی بی‌ربط با متن آن، ابتدای آن گذاشته شده است.

۱.۲. تغییر شخصیت‌های داستان

در صحیفه نقل‌های فراوانی هست که در مصادر دیگر به افرادی غیر از اهل بیت (ع) نسبت داده شده است. برخی از این موارد، حالت گفت‌وگو و داستان دارد که جایگزینی شخصیت‌ها در آن آشکارتر است.

۱.۲.۱. امام صادق (ع) یا بشر خثعمی؟

در صحیفه، گفت‌وگویی بین امام صادق و امام باقر (ع) نقل شده که در منابع عامه به بشر بن عبدالله خثعمی و امام باقر (ع) نسبت داده شده است:

۳. ابن‌اشعث، الجعفریات، ۱۸۳.

۴. ابن‌حنبل، مسند، ۳۸۶/۱۶.

۵. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۶۹.

۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۰۲/۴.

۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۰۲/۴.

۸. ابن‌ابی‌دنیا، اصلاح المال، ۴۰-۴۱؛ طبری، تهذیب الآثار، ۷۱۶/۲-۷۱۷؛ ابن‌ابی‌حاتم، العلل، ۱۳۱/۵؛ بیهقی، الجامع المصنف، ۴۴۳/۷.

حدیث ۱۷۰ صحیفه الرضا	حدیث بشر بن عبدالله
«و یاسناده قال حدثني أبي عن جعفر بن محمد (ع) قال: دعا أبي بدهن فادهن فقال ادهن قلت ادهنت. قال: إنه البنفسج قلت وما فضل البنفسج. قال حدثني ابي عن ابيه عن جده الحسين بن علي (ع) عن أبيه علي بن ابي طالب (ع) قال: قال رسول الله (ص) فضل البنفسج على الأدهان كفضل الإسلام على سائر الأديان.» ^۹	حدثنا احمد بن داود المكي، ثنا حفص بن عمر المازني، ثنا أرتأة بن الأشعث العدوي، ثنا بشر بن عبدالله بن عمرو بن سعيد الخثعمي، قال: دخلت على محمد بن علي بن حسين وعنده ابنه، فقال: هلم إلى الغداء. فقلت: قد تغديت يا ابن رسول الله. فقال لي: إنه هندباء. قلت: يا ابن رسول الله، و ما في الهندباء؟ قال: حدثني ابي عن جدي أن رسول الله (ص) قال: «ما من ورقة من ورق الهندباء إلا وعليها قطرة من ماء الجنة» ثم أتى بدهن، فقال: ادهن. فقلت: قد ادهنت يا ابن رسول الله. قال: إنه بنفسج. قلت: و ما في البنفسج؟ قال: حدثني أبي عن جدي، قال: قال رسول الله (ص): «إن فضل البنفسج على سائر الأدهان كفضل ولد عبدالمطلب على سائر قريش، وإن فضل دهن البنفسج كفضل الإسلام على سائر الأديان.» ^{۱۰}

جدول ۱: مقایسه حدیث صحیفه و حدیث بشر بن عبدالله

به نظر می‌رسد انتساب آن به بشر بن عبدالله کهن‌تر و اصیل‌تر باشد؛ زیرا انگیزه‌ای برای تحریف حدیث امام صادق (ع) به حدیث بشر بن عبدالله متصور نیست اما برعکس آن انگیزه کافی دارد، به‌ویژه که در صحیفه اصرار بر آن است که همه روایات با سند واحد از اهل بیت (ع) روایت شود. تقریباً عین گفت‌وگوی بشر و امام باقر (ع) در نقل دیگری به زهری و امام سجاد (ع) نسبت داده شده است^{۱۱} اما نقل زهری دچار مشکلات متنی و سندی زیادی است و زیاداتی درباره امامت دارد که به‌کلی با شخصیت زهری ناسازگار است.

۹. طائی، صحیفه الامام الرضا. ۷۹.

۱۰. طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۳۰/۳.

۱۱. خزاز رازی، کفایة الأثر، ۲۴۱.

۱.۲.۲. حسن بن علی (ع) یا محمد بن حنفیه؟

در صحیفه از امام حسین (ع) نقل شده است: «کنا أنا وأخي الحسن وأخي محمد بن الحنفية وبنو عمي عبدالله بن العباس و قثم و الفضل على مائدة نأكل فوقعت جرادة على المائدة فأخذها عبدالله بن العباس فقال للحسن يا سيدي أتعلم ما المكتوب على جناح الجرادة قال (ع) سألت أبي علي بن أبي طالب فقال سألت جدك (ص) فقال على جناح الجرادة مكتوب أنا الله لا إله إلا أنا رب الجرادة ورازقها إذا شئت بعثتها لقوم رزقا وإذا شئت بعثتها على قوم بلاء فقام عبدالله بن العباس فقرأ من الحسن بن علي (ع) ثم قال هذا والله من مكنون العلم.»^{۱۲}

فضل بن عباس در دوران حکومت ابوبکر (۱۱-۱۳ق) یا دوران حکومت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق) در روز یرموک (۱۵ق)^{۱۴} یا در طاعون عمواس در سال ۱۸ق^{۱۵} از دنیا رفته است. ازسوی دیگر، محمد بن حنفیه در دروان خلافت عمر به دنیا آمده است. سال تولد او حدود ۱۶ق^{۱۶} تا حدود ۲۰ق^{۱۷} دانسته شده است. بنابراین طبق مشهور، ابن حنفیه در زمان حیات فضل بن عباس به دنیا نیامده بود یا در آن هنگام، نوزاد یا خردسال بوده است.

ازسوی دیگر بنا بر مشهور، این گفت‌وگو بین ابن حنفیه و عبدالله بن عباس صورت گرفته و کسی که نوشته بر روی بال ملخ را بازگو می‌کند، خود ابن حنفیه است،^{۱۸} نه امام حسن یا امام حسین (ع). بنا بر نقل‌ها، مکان گفت‌وگو در طائف بوده^{۱۹} و در آن زمان عبدالله بن عباس نابینا بود^{۲۰} و عبدالله بن زبیر او را به طائف تبعید کرده بود.^{۲۱}

همچنین طبق نقل‌های دیگر مقسم، مولی ابن عباس (د. ۱۰۱ق)،^{۲۲} عکرمه مولی ابن عباس (د. حدود ۱۰۵ق)،^{۲۳} طاووس یمانی (د. ۱۰۶ق)^{۲۴} و عطاء بن ابی رباح (د. ۱۱۴ق)^{۲۵} در این جلسه حضور داشته‌اند.

۱۲. طائی، صحیفه الامام الرضا، ۱۹۴/۸۵.
 ۱۳. بخاری، التاريخ الكبير، ۲۱۹/۸.
 ۱۴. ابن حبان، مشاهير علماء الأمصار، ۲۸.
 ۱۵. ابن سعد، الطبقات، ۴۰۳/۹.
 ۱۶. ذهبی، تاريخ الإسلام، ۱۰۰۳/۲.
 ۱۷. ابن حبان، مشاهير علماء الأمصار، ۱۰۳.
 ۱۸. برقی، المحاسن، ۴۷۹/۲، ح ۵۰۱-۵۰۲؛ کشی، الرجال، ۵۵؛ خلی، الديباج، ۴۷/۷۵-۷۶.
 ۱۹. برقی، المحاسن، ۴۷۹/۲، ح ۵۰۱؛ خلی، الديباج، ۴۷/۷۵.
 ۲۰. برقی، المحاسن، ۴۸۰/۲، ح ۵۰۲؛ خلی، الديباج، ۴۷/۷۵.
 ۲۱. برقی، المحاسن، ۴۸۰/۲، ح ۵۰۲.
 ۲۲. برقی، المحاسن، ۴۸۰/۲، ح ۵۰۲.
 ۲۳. خلی، الديباج، ۴۷/۷۵. در این دو روایت، مقسم و عکرمه جایگزین هم شده‌اند و ظاهراً یکی تحریف دیگری است.
 ۲۴. کشی، الرجال، ۵۵؛ خلی، الديباج، ۴۷/۷۶.
 ۲۵. خلی، الديباج، ۴۷/۷۶.

این شواهد نشان می‌دهد این جلسه به سال‌های ۶۴ تا ۶۸ ق باز می‌گردد، نه دوران حیاتِ امام حسن(ع) و امام حسین(ع).

البته روایت رجال کشی نیز در اینکه امام حسن و امام حسین(ع) حضور نداشتند و گوینده ابن حنفیه بوده نه امام حسن(ع)، با دیگر روایات، هماهنگ و با نقل صحیفه، مخالف است؛ بالاین حال، در انتهای روایت کشی ادعا شده که در انتهای مجلس، ابن عباس و ابن حنفیه به برتری فاطمیان بر خود اعتراض کردند و خبر به امام حسن(ع) رسید و آن‌ها را مذمت کرد.^{۲۶} این ذیل هم با دیگر تحریرهای روایت سازگار نیست. در این میان، تنها نقلی که موافقتی نسبی با نقل صحیفه دارد، نقل محمد بن زکریا غلابی از ابن عائشه بصری به اسنادش از مجاهد بن جبر (د. ۱۰۰ ق یا پس از آن) است. در این نقل گفته شده که حسنین(ع)، ابن حنفیه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن صفوان بر سر سفره بودند و امام حسن(ع) آن سخن را در پاسخ ابن عباس گفتند.^{۲۷} این نقل نمی‌تواند در برابر نقل‌های یادشده مقاومت کند و مؤید نقل صحیفه به شمار آید؛ زیرا از سویی طائی پسر، خود از غلابی از ابن عائشه روایت می‌کند^{۲۸} و از سوی دیگر، صحیفه طائی در نقل این حدیث از امام رضا(ع) منفرد است و در جایی از تحریر متقدم‌تر صحیفه به روایت غازی نقل نشده است. بنابراین احتمال دارد این حدیث از زیادات طائی پسر بر صحیفه و برگرفته از نقل غلابی از ابن عائشه باشد.

۳.۱. خطا در هنگام استفاده از منابع

مقایسه برخی روایات صحیفه با منابع دیگر نشان می‌دهد که در نقل صحیفه خطاهایی رخ داده که اصالت آن را زیر سؤال می‌برد.

۳.۱.۱. ترکیب دو حدیث متوالی

در نمونه‌ای جالب به نظر می‌رسد، دو حدیث متوالی از کتاب حسین بن سعید اهوازی با هم ترکیب شده و به صورت حدیثی واحد در صحیفه در آمده است:

الزهد حسین بن سعید	المؤمن حسین بن سعید	صحیفه الرضا
محمد بن عیسی عن عمر بن ابراهیم بیاع السابری عن حجر بن زاندة عن رجل عن ابی جعفر(ع) قال:	و عن ابی جعفر(ع) قال: قلت بمكة له إن لی حاجة فقال تلقانی بمكة فلقیته فقلت یا ابن رسول الله إن لی حاجة،	و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله(ص) إذا كان يوم القيامة تجلی الله عز وجل لعبده المؤمن

۲۶. کشی، الرجال، ۵۵.

۲۷. جریری نهروانی، المجلس الصالح، ۳۶۴.

۲۸. سلفی حروانی، المشیخة البغدادية، ۹۹.

قلت له يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال تلقاني بمكة فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال تلقاني بمنى فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال هات حاجتك فقلت يا ابن رسول الله إنني أذنبت ذنبا بيني وبين الله عز وجل لم يطلع عليه أحد و أجلك أن استقبلك به فقال إذا كان يوم القيامة تجلي الله عز وجل لعبده المؤمن فيوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا ثم يغفرها له لا يطلع على ذلك ملك مقرب ولا نبي مرسل. و في حديث آخر و يستر عليه من ذنوبه ما يكره أن يوقفه عليه ثم يقول لسيئاته كوني حسنة. ٢٩ عز وجل فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات. ٣٠ قال عمر بن إبراهيم و أخبرني عن غير واحد أنه قال: و يستر عليه من ذنوبه ما يكره أن يوقفه عليها قال و يقول لسيئاته كوني حسنة قال و ذلك قول الله تبارك و تعالى فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما. ٣١	فقال: تلقاني بمنى فلقيته بمنى فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة، فقال هات حاجتك فقلت يا ابن رسول الله إنني كنت أذنبت ذنبا فيما بيني وبين الله عز وجل لم يطلع عليه أحد و أجلك أن استقبلك به فقال إذا كان يوم القيامة تجلي الله عز وجل لعبده المؤمن فيوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا ثم يغفرها له لا يطلع على ذلك ملك مقرب ولا نبي مرسل. و في حديث آخر و يستر عليه من ذنوبه ما يكره أن يوقفه عليه ثم يقول لسيئاته كوني حسنة و ذلك قول الله عز وجل فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات. ٣٠	فيوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا ثم يغفر الله له لا يطلع الله على ذلك ملكا مقربا و لا نبيا مرسلا و يستر عليه ما يكره ان يقف عليه احد ثم يقول لسيئاته كوني حسنة. ٢٩
---	---	---

جدول ۲: مقایسه حدیث صحیفه با نقل حسین بن سعید اهوازی

توجه شود که هر چند مشابه این مضمون از پیامبر (ص) ۳۲ و امام باقر (ع) ۳۳ نقل شده است، در جایی به

۲۹. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۳۳/۲؛ طائی، صحیفه الرضا، ۶۳.

۳۰. اهوازی، المؤمن، ۳۳-۳۴.

۳۱. اهوازی، الزهد، ۹۱.

۳۲. ثعلبی، الکشف و البیان، ۵۵۵/۷.

۳۳. مفید، الأمالی، ۲۹۸.

این لفظ نقل نشده است.

۱. ۳. ۲. ترکیب دو حدیث یحیی بن ابی‌کثیر

حدیث ۸ صحیفه در مصادر دیگر به صورت یکپارچه یافت نمی‌شود. دو قطعه این حدیث به صورت

مستقل از ابوهریره نقل شده است:

حدیث یحیی بن ابی‌کثیر	صحیفه الرضا
یک: ... عن یحیی، عن ابی جعفر، أنه سمع أباهريرة يقول: قال رسول الله(ص): أفضل الأعمال عند الله: إيمان لا شك فيه، وغزو لا غلول فيه، وحج مبرور. ^{۳۵}	قال رسول الله(ص):
دو: عن هشام الدستوائي، عن یحیی بن ابی‌کثیر قال: حدثني عامر العقيلي، أن أباهريرة، حدثه أن رسول الله(ص) قال: «عرض على أول ثلاثة يدخلون الجنة، و أول ثلاثة يدخلون النار، فأما أول ثلاثة يدخلون الجنة: فالشهيد، و عبد مملوك أحسن عبادة ربه و نصح لسيده ورجل عفيف متعفف ذو (عبادة/ عيال) و أول من يدخل النار إمام (مسلط/متسلط) لم يعدل و ذو ثروة من المال لم يقض/يعط) حقه و فقير فخور. ^{۳۴}	[الف.] أفضل الأعمال عند الله (تعالی/ عزوجل) إيمان لا شك فيه وغزو لا غلول فيه وحج مبرور. و[ب.] أول من يدخل الجنة (شهيد و)عبد مملوك أحسن عبادة ربه و نصح لسيده ورجل عفيف متعفف ذو (عبادة/ عيال) و أول من يدخل النار إمام (مسلط/متسلط) لم يعدل و ذو ثروة من المال لم يقض/يعط) حقه و فقير فخور. ^{۳۴}
حقه، و فقير فخور. ^{۳۶}	

جدول ۳: مقایسه حدیث صحیفه با دو حدیث یحیی بن ابی‌کثیر

حدیث یک (معادل بخش الف حدیث صحیفه) را هشام دستوائی (د. ۱۵۱ق یا پس از آن) از یحیی بن ابی‌کثیر (د. ۱۲۹ق) از ابو جعفر مؤذن انصاری از ابوهریره نقل کرده است. دست‌کم پنج راوی، این حدیث را از هشام دستوائی نقل کرده‌اند: معاذ بن هشام دستوائی (د. ۲۰۰ق)،^{۳۷} ابوداود طرابلسی (د. ۲۰۴ق)،^{۳۸} یزید بن هارون (د. ۲۰۶ق)، عبدالصمد بن عبدالوارث (د. ۲۰۶ق)، ابوعامر عبدالملک بن عمرو (د. ۲۰۴ق).^{۳۹} علاوه بر این، از ابان بن یزید از یحیی بن ابی‌کثیر نیز نقل شده است.^{۴۰} بنابراین، نسبت این

۳۴. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۱-۴۲؛ ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲/۲۸؛ مفید، الأمالی، ۹۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۹۳/۶۶.

۳۵. ابن‌حنبل، مسند، ۴۸۲/۱۲.

۳۶. ابن‌مبارک، الجهاد، ۵۱.

۳۷. بخاری، خلق افعال العباد، ۵۱.

۳۸. طرابلسی، مسند، ۲۵۲/۴.

۳۹. ابن‌حنبل، مسند، ۴۱۱/۱۶.

۴۰. بخاری، خلق افعال العباد، ۵۱.

حدیث به هشام دستوائی که از نظر طبقه بر امام رضا(ع) مقدم است، ثابت است.

حدیث دو (معادل بخش ب حدیث صحیفه) نیز از هشام دستوائی از یحیی بن ابی کثیر از عامر عقیلی از پدرش از ابوهریره نقل شده است. دست کم سه راوی، این حدیث را از هشام دستوائی نقل کرده‌اند: عبدالله بن مبارک (د. ۱۸۱ق)،^{۴۱} اسماعیل بن ابراهیم (د. ۱۹۳ق)،^{۴۲} معاذ بن هشام (د. ۲۰۰ق).^{۴۳} علاوه بر هشام، علی بن مبارک^{۴۴} و حمید بن مهران^{۴۵} نیز آن را از یحیی بن ابی کثیر روایت کرده‌اند. با ملاحظه اسناد، روشن است که نسبت این حدیث نیز به هشام دستوائی ثابت است و از نظر زمانی، مقدم بر صحیفه است. بنابراین، دو حدیث از میراث هشام دستوائی از یحیی بن ابی کثیر در دست است که یحیی یکی را با واسطه ابوجعفر به ابوهریره نسبت می‌دهد و دیگری را با واسطه عامر عقیلی از پدرش، عقبه عقیلی. شایان توجه است که با وجود شهرت زیاد این دو حدیث، در مصدري غیر صحیفه، این دو حدیث در کنار هم قرار نگرفته است. بنابراین، ظاهراً دو حدیث ابوهریره در کنار هم قرار گرفته و با یکدیگر ترکیب شده و به صورت حدیث واحدی به امام رضا(ع) نسبت داده شده است.

۱.۳.۳. نماز بر زن یا نماز بر جنازه؟

در صحیفه آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى جَنَازَةٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ... يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمْتَهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا جَنَّاتِكَ شَفَعَاءَ لَهَا فَأَغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهَا وَلَا تَقْتِنَا بَعْدَهَا يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى طِفْلٍ فَقُلِ فَقُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ سَلَفًا...»^{۴۶}

در این نقل، سه دعا برای نماز میت ذکر شده: ۱. برای جنازه (بدون آوردن قید «رَجُل» بودن او)؛ ۲. برای زنی که از دنیا رفته؛ ۳. برای طفل. اینکه برای میت خردسال دعای مستقلی ذکر شود معقول است، زیرا مفاهیم ویژه‌ای در آن به کار رفته که نمی‌توان آن دعا را برای بزرگسال به کار گرفت اما وجه تفاوت نهادن بین دعای مرد و زن میت معلوم نیست؛ چراکه در دو دعایی که برای زن و مرد ذکر شده، هیچ خصوصیتی دیده نمی‌شود؛ یعنی هریک را می‌توان با تغییر در جنس کلمات برای زن یا مرد خواند، بی‌آنکه هیچ‌یک از مفاهیمش ربط خاصی به جنسیت داشته باشد. در منابع شیعه^{۴۷} در هیچ روایت دیگری تفاوتی بین زن و

۴۱. ابن مبارک، الجهاد، ۵۱.

۴۲. ابن حنبل، مسند، ۲۹۷/۱۵.

۴۳. ابن خزیمه، صحیح، ۱۰۷۳/۲؛ ابن حبان، صحیح، ۱۵۰/۱۰ و ۲۳۳/۱۶.

۴۴. ابن ابی شیبہ، المصنف، ۲۱/۱۱.

۴۵. عبد بن حمید، المنتخب من مسند، ۳۴۶/۲.

۴۶. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۸۶.

۴۷. نک: کلینی، الکافی، ۱۸۲/۳-۱۸۵.

مرد در دعای نماز میت ذکر نشده است اما چرا در این روایت چنین دوگانگی تأمل برانگیزی مطرح شده است؟

در دعایی که برای زن آورده شده، حتی واژگانی مانند «أمة» و «ابنة» هم به کار نرفته و تنها ضمیرهای مؤنث «ها» است که ارتباط آن با زن را به ذهن می‌آورد. به عبارت دیگر، مسئول این حدیث گمان کرده ضمیرهای مؤنث در این دعا به علت زن بودن میت است اما با جست‌وجو در منابع در می‌یابیم که شبیه این دعا در منابع متعدد از ابهریره روایت شده است، بی‌آنکه ارتباطی به مؤنث بودن میت داشته باشد: «... عَلِيُّ بْنُ شِمَاحٍ، قَالَ: شَهِدْتُ مَرْوَانَ سَأَلَ أَبَاهُ رِيَّةً، كَيْفَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى الْجَنَازَةِ؟ فَقَالَ أَبُوهُ رِيَّةً: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا، وَعَلَانِيَتِهَا، جِئْنَا شَفَعَاءَ فَأَغْفِرْ لَهَا.»^{۴۸}

این حدیث با قدری تفاوت در الفاظ در منابع متعدد اهل سنت نقل شده و در غالب آن‌ها ضمایر مؤنث است^{۴۹} که به «جنّازة» باز می‌گردد و ارتباطی با جنس زن ندارد. در برخی نقل‌های شیعی نیز در دعای نماز میت به اعتبار تأنیث لفظی «نفس»، ضمیر مؤنث آمده است.^{۵۰} ظاهراً مسئول صحیفه در هنگام سرقت حدیث با ضمیر مؤنث مواجه شده و گمان کرده خود میت، مؤنث حقیقی است. در بخش ۲.۳ شاهد دیگری بر ترکیب متن و تغییر اسناد این حدیث ارائه خواهد شد.

۱.۳.۴. توحید یا تودّد؟

در صحیفه آمده است: «التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ بِالْصَّدَقَةِ.»^{۵۱} در دیگر منابع عامه و شیعه نقلی یافت نشد که توحید را نیمی از دین بداند اما در مقابل، روایات مشابهی با اسناد دیگر هست که در آن به جای «التَّوْحِيدُ»، «التَّوَدُّدُ» آمده است: «... عن علي بن أبي طالب قال، قال رسول الله (ص): ... والتَّوَدُّدُ نِصْفُ الدِّينِ... واستَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالْصَّدَقَةِ...»^{۵۲}

«... عن زرارة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال: ... استَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالْصَّدَقَةِ... التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ...»^{۵۳}

«... الأَصْمَعِيُّ قَالَ، قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: ... وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالْصَّدَقَةِ... وَالتَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ...»^{۵۴}

۴۸. ابن حنبل، مسند، ۳۶۲/۱۴.

۴۹. برای نمونه: ابن ابی شیبّه، المصنّف، ۱۷/۷؛ ابن حنبل، مسند، ۲۲۲/۱۴؛ ابن زهویه، مسند، ۱۲/۱.

۵۰. برای نمونه: کلینی، الکافی، ۱۸۵/۳.

۵۱. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۵۲.

۵۲. بیهقی، الجامع المنصف، ۴۱۵/۲؛ مشابه: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۶۰.

۵۳. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴۱۶/۴.

۵۴. ابونعیم اصبهانی، حلیة الأولیاء، ۱۹۴/۳-۱۹۵.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: ...التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ...»^{۵۵}

عبارت «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ» به حسن بصری^{۵۶} و وهب بن منبه^{۵۷} نیز نسبت داده شده است. از این گذشته، روایات مشابهی وجود دارد که در آن مفاهیم نزدیک به «التَّوَدُّدُ» و «الدِّينُ» جانشین شده است؛ مانند «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ»^{۵۸}، «حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ»^{۵۹}، «حُسْنُ الْبَشْرِ بِالنَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»^{۶۰}.

براساس این منابع، این عبارت مشهور، در اصل «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الدِّينِ» بوده، نه «التَّوَحُّدُ نِصْفُ الدِّينِ». نویسنده صحیفه هنگام رونویسی از مصدرش، «التَّوَدُّدُ» را «التَّوَحُّدُ» خوانده است. نسبت دادن این تصحیف به راویان صحیفه مرجوح است؛ زیرا هم در نسخ صحیفه چنین آمده و هم ابن بابویه که از چند طریق به صحیفه دسترسی داشته، در دو کتابش آن را چنین ثبت کرده است.^{۶۱} اشتباه در خواندن عبارت نشان می‌دهد که نگارنده اصلی صحیفه، این روایت را -همانند بسیاری از روایات دیگر صحیفه- به صورت شفاهی شنیده، بلکه از روی مصدری مکتوب اخذ کرده است.

۲. بررسی متون عامی در صحیفه الرضا (ع)

بسیاری از نقل‌های موجود در صحیفه در مصادر عامه از دیگرانی نقل شده که آن نقل‌ها بر صحیفه مقدم است. در این نقل‌ها اشکالات دیگری نیز دیده می‌شود که به بررسی نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم:

۲.۱. زمان‌پریشی نقل‌ها

بیشتر احادیث صحیفه به پیامبر (ص) (د. ۱۱ق) ختم می‌شود ولی برخی از آن‌ها نمی‌تواند به دوران حیات ایشان باز گردد. در این بخش دو نمونه از آن‌ها معرفی می‌شود:

۲.۱.۱. مرجئه و قدریه

در صحیفه آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبُ الْمُرْجَنَةِ وَالْقَدَرِيَّةِ»^{۶۲} در زمان رسول خدا (ص) این دو فرقه وجود نداشتند و مخاطبان و راویان هیچ درکی از مفهوم

۵۵. کلاباذی، بحر الفوائد، ۱۵۹؛ شریف رضی، نهج البلاغه، ۴۹۵.

۵۶. جاحظ، البيان والتبيين، ۶۵/۲.

۵۷. ابن ابی الدنيا، اصلاح المال، ۶۵.

۵۸. کلینی، الکافی، ۱۱۷/۲.

۵۹. ابن بابویه، التخصال، ۳۰/۱.

۶۰. طوسی، الأمالی، ۶۱۴.

۶۱. ابن بابویه، التوحيد، ۶۸؛ ابن بابویه، عيون اخبار الرضا، ۳۵/۲.

۶۲. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۹۱.

مرجئه و قدریه نداشتند و پیامبر(ص) نیز توضیحی درباره آن‌ها ندادند و مخاطبان نیز هیچ سؤالی نکردند. این حدیث که از نقل‌های مهم در رد مرجئه و قدریه است به طریق دیگری از اهل بیت(ع) نقل نشده است اما به عده‌ای از صحابه، غیر از امیرالمؤمنین(ع) منسوب شده است.^{۶۳} شبیه‌ترین نقل به حدیث صحیفه، روایت نزار از عکرمه از ابن عباس از پیامبر(ص) است^{۶۴} که احتمالاً مأخذ صحیفه بوده است.

۲. ۱. ۲. مجازات دشنام‌دهنده به صحابه!

در صحیفه به نقل از پیامبر(ص) آمده است: «مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ وَمَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيٍّ جُلِدَ».^{۶۵} در زمان پیامبر(ص)، همه مخاطبان از صحابه بودند و لذا این حدیث، مفهوم محصلی ندارد و نمی‌تواند به آن زمان باز گردد. در هیچ منبعی نقل نشده که در روزگار پیامبر(ص) مجازاتی برای سبّ الصحابی اجرا شده باشد، باوجود اینکه کاملاً محلّ ابتلا بوده است. همچنین در قرن یکم و دوم هجری، امیرالمؤمنین(ع) توسط اموی‌ها سبّ می‌شدند و معاویه توسط اصحاب علی(ع) سبّ می‌شد و ابوبکر و عمر و عثمان توسط برخی سبّ می‌شدند و این موضوع مورد جنجال بوده، اما هیچ موردی از استدلال به این حدیث در خصوص این بحث یافت نمی‌شود. ظاهراً این حدیث به فضای جدلی سنی-شیعه مربوط است که در آن سعی می‌شد احادیثی در دفاع از صحابه به اهل بیت(ع) نسبت داده شود.^{۶۶}

۳. ۱. ۲. تسمیه حسنین به حرب

در صحیفه آمده است: «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ قِيلْتُ جَدَّتَكَ فَاطِمَةَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَلَمَّا وَلِدَ الْحَسَنُ جَاءَ النَّبِيُّ فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَاتِ ابْنِي... ثُمَّ قَالَ لِعَلِّي بَأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَ ابْنِي هَذَا قَالَ عَلِيٌّ مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْبًا... قَالَتْ أَسْمَاءُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلٍ مِنْ مَوْلِدِ الْحَسَنِ وَلِدَ الْحُسَيْنُ فَجَاءَ النَّبِيُّ فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَلُمَّيْ هَاتِ ابْنِي... ثُمَّ قَالَ لِعَلِّي بَأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَ ابْنِي هَذَا قَالَ(ع) مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْبًا...»^{۶۷}

سید محمد مهدی خراسان این روایت و تحریرهای دیگر آن را از ۱۳ مصدر عامی ارزیابی کرده^{۶۸} که بخشی از این نقدها را با افزودن نکاتی می‌آوریم.

۶۳. نک: نرم‌افزار جوامع الکلم.

۶۴. ابن ماجه، سنن، ۴/۲۱: ترمذی، الجامع الکبیر، ۴/۲۵.

۶۵. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۳.

۶۶. نک: موسوی نسب مبارکه، نقد و تحلیل تاریخی روایات منسوب به امام علی(ع) درباره خلفاء، سرتاسر.

۶۷. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۳-۷۴.

۶۸. خراسان، المحسن السبط، ۲۱ به بعد.

در این خبر ادعا شده که اسماء بنت عمیس، قابله حضرت فاطمه (س) بوده و در جریان ولادت حسنین (ع) حضور فعال داشته است؛ این در حالی است که می دانیم اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب (ع) بوده و در سال پنجم بعثت به همراه ایشان به حبشه هجرت کرده و در آنجا همراه جعفر مانده تا آنکه همراه جعفر در سال هفتم هجری هم زمان با فتح خیبر وارد مدینه شده و اساساً در هنگام ولادت حسنین (ع) در مدینه حضور نداشته است. این اشکال در حدیث دیگری از صحیفه نیز دیده می شود.^{۶۹}

اکثر روایات مشابه عامی، به نقل از ابواسحاق سیبسی از هانی بن هانی از علی (ع) ختم می شود.^{۷۰} هانی بن هانی به گفته علی بن مدینی و شافعی، مجهول است.^{۷۱} یکی از نقل ها از اعمش از سالم بن ابی جعد از امیرالمؤمنین (ع) است^{۷۲} که نمی تواند متصل باشد و چنان که ذهبی گفته است سالم، اهل تدلیس و روایتش از امیرالمؤمنین (ع) مرسل است.^{۷۳}

در برخی از این نقل ها افزون بر حسنین (ع)، از به دنیا آمدن محسن بن علی (ع) در روزگار پیامبر (ص) و تغییر نام او از حرب به محسن نیز سخن رفته است. در این نقل ها ادعا شده که علی (ع) دوست داشت نام پسرانش را «حرب» بگذارد. اگر مقصود این باشد که علی (ع) معنای این نام را می پسندیده و چنان که در برخی از این نقل ها آمده، دوست داشت که در پس این تسمیه، کنیه اش «ابو حرب» شود، این سؤال پیش می آید که اگر امیرالمؤمنین (ع) موفق به تسمیه حسنین و محسن (ع) به «حرب» نشدند، چرا چنین نامی را برای پسران دیگرشان از غیر حضرت فاطمه (س) برگزیدند، به خصوص که دیگر پیامبر (ص) از دنیا رفتند و مانعی نبود.

اگر فرض کنیم که علی (ع) در خصوص تسمیه پسرانش به «حرب» معنای آن را چندان در نظرش نداشته و بیشتر تسمیه به نام شخص خاصی را مدنظر داشته است، در این صورت این سؤال پیش می آید که «حرب» پیش تر نام چه کسی بوده است؟ در این میان، مشهورترین شخصی که یافت می شود حرب بن امیه بن عبد شمس - پدر ابوسفیان و پدر زن ابولهب - است. باتوجه به ستیزی که میان هاشمیان و امویان بوده، نمی توان پذیرفت که علی (ع) اصرار داشته باشد که پسر خود را به نام پدر ابوسفیان نام نهد. «حرب» از نام هایی است که در روایات مختلفی مبعوض شمرده شده و از نام گذاری فرزند به آن نهی

۶۹. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۹۰، ح ۱۶.

۷۰. خراسان، المحسن السبط، ۲۶.

۷۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲۶۲/۴.

۷۲. خراسان، المحسن السبط، ۳۰.

۷۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۴۲/۵.

شده است.^{۷۴} با این همه، واضح نیست چرا باید علی(ع) اصرار داشته باشد که چنین نام مبغوضی را برای اسباط پیامبر خدا(ص) برگزیند.

در مقابل این روایت هانی بن هانی، روایتی از عبدالله بن محمد بن عقیل از محمد بن حنفیه نقل شده که علی(ع) نام پسر نخستش را «حمزه» و نام پسر دومش را «جعفر» گذاشت و پیامبر(ص) نام آن دو را به «حسن» و «حسین» تغییر داد.^{۷۵}

۲.۲. مخالفت با احادیث شیعی

۲.۲.۱. فضیلت غزو و جهاد

در یکی از احادیث صحیفه، به سبک احادیث قصاص عامه، ثواب‌هایی برای غزو و جهاد ذکر شده است. در آغاز حدیث از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است: «كُنْتُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى نَاقَتِهِ الْعَصْبَاءِ وَ نَحْنُ قَافِلُونَ مِنْ غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ».^{۷۶} این در حالی است که به اتفاق منابع، پیامبر(ص) در غزوة ذات السلاسل حضور نداشتند. البته در نقل ثعلبی از صحیفه، نام «ذات السلاسل» افتاده است که شاید به سبب التفات به همین نکته بوده باشد.^{۷۷}

در این حدیث درباره شهید آمده است: «يَجْعَلُ اللَّهُ رُوحَهُ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرَ...».^{۷۸} این مضمون در احادیث عامه از کعب الأحبار^{۷۹} و پیامبر(ص) و صحابه و تابعین^{۸۰} بسیار تکرار شده است اما در مقابل در سه حدیث شیعی از امام صادق(ع) انکار شده است،^{۸۱} هر چند در نقلی از امام صادق(ع) این مضمون آمده^{۸۲} اما چون سند و متنش زیدی است، درخور اتکا نیست.

۲.۲.۲. تفسیر «النعم» به رطب و آب خنک

در صحیفه، «النعم» در آیه ۸ سورة تکاثر به رطب و آب خنک تفسیر شده است.^{۸۳} این تفسیر، توضیح رایج و مشهور اهل سنت است،^{۸۴} در حالی که در روایات متعدد منسوب به اهل بیت(ع) این تفسیر صریحاً

۷۴. ابن بابویه، التخصال، ۲۵۰/۱؛ مالک بن انس، الموطأ، ۱۴۱۷/۵، ح ۳۵۶۹؛ ابوداود، سنن، ۳۱۰/۷؛ ابن حنبل، مسند، ۳۷۷/۳۱.

۷۵. ابن حنبل، مسند، ۴۶۴/۲-۴۶۵؛ ابویعلی، مسند، ۳۸۴/۱؛ دولابی، الذریعة الطاهرة، ۶۷؛ بزاز، مسند، ۲۵۱/۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ۵۰۹/۸؛ ابن سعد، الطبقات، ۳۵۷/۶.

۷۶. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۲/۹۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸۸۴/۲.

۷۷. ثعلبی، الکشف و البیان، ۴۲۳/۹.

۷۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳/۹۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸۸۴/۲-۸۸۵؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ۴۲۵/۹.

۷۹. ابن مبارک، الجهاد، ۵۹.

۸۰. نمونه: ابن مبارک، الجهاد، ۶۰؛ واقفی، المغازی، ۳۲۵/۱؛ طایلسی، مسند، ۲۳۳/۱؛ صنعانی، المصنف، ۵۰۳/۵-۵۰۴.

۸۱. کلینی، الکافی، ۲۴۴/۳-۲۴۵، ح ۶، ۷.

۸۲. ابن بابویه، الأمالی، ۴۰/۱۱.

۸۳. طائی، صحیفه الامام الرضا، ۶۸.

۸۴. بیهقی، الجامع المنصف، ۳۲۸/۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶۱۱/۸-۶۱۹.

رد شده است.^{۸۵} در روایات شیعه، «نعیم» به اهل بیت (ع) و ولایت آن‌ها تفسیر شده است.^{۸۶} حتی در حدیثی منسوب به امام رضا (ع) نیز تفسیر «النعیم» به آب خنک رد شده و به تطبیق آن بر ولایت تأکید شده است.^{۸۷}

۲.۳. ناسازگاری با قرآن

۲.۳.۱. یا ایها المساکین!

در صحیفه از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است: «لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا فِي السَّوْرَةِ يَا أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ»^{۸۸}

این حدیث در منابع شیعه از سکونی،^{۸۹} علی بن جعفر^{۹۰} و نیز به طریق اشعثیات^{۹۱} روایت شده است. در مقالات دیگر، منبع بودن کتاب سکونی برای روایات علی بن جعفر^{۹۲} و اشعثیات^{۹۳} نشان داده شده است. در بخش ۳.۱ خواهیم گفت که کتاب سکونی از منابع صحیفه نیز بوده است. بنابراین می‌توان گفت که این نقل، تنها از طریق سکونی به معصومان (ع) نسبت داده شده است.

در منابع متعدد اهل سنت این سخن از طریق اعمش (د. ۱۴۸ق) به خیمه بن عبد الرحمن جعفی (د. حدود ۸۰ق) نسبت داده شده است.^{۹۴} معلوم نیست خیمه این را بر چه اساسی گفته است. البته در برخی منابع غیر حدیثی متأخرتر به صورت مرسل به کعب الأحبار^{۹۵} و ابن عباس^{۹۶} نسبت داده شده است که درخور اعتنا نیست و ظاهراً ناشی از خلط و اشتباه است.

بنابراین، با دو انتساب اصلی مواجه ایم: در منابع اهل سنت این سخن عموماً به خیمه بن عبد الرحمن نسبت داده شده و در روایت سکونی و سه روایت پیرو آن (علی بن جعفر، جعفریات، صحیفه الرضا) به عنوان حدیث اهل بیت (ع) روایت شده است.

۸۵. برقی، المحاسن، ۳۹۹/۲-۴۰۰؛ فرات کوفی، تفسیر فرات، ۶۰۵-۶۰۶، ح ۷۶۳؛ کلینی، الکافی، ۲۸۰/۶، ح ۵، ۳؛ ابن حیون، دعائم الإسلام، ۱۱۶/۲؛ ابوحیان توحیدی، البصائر والذخائر، ۱۲۲/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸۱۳/۱۰، به نقل از تفسیر عیاشی؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ۸۱۵-۸۱۷.

۸۶. سیاری، القرائات، ۱۹۰ و ۱۹۱؛ قمی، تفسیر، ۴۴۰/۲؛ فرات کوفی، تفسیر فرات، ۶۰۵-۶۰۶، ح ۷۶۲، ۷۶۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۶/۳؛ طوسی، الامالی، ۲۷۲؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۴۷۶/۲-۴۷۷؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ۸۱۵-۸۱۶.

۸۷. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۲۹/۲.

۸۸. طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۰.

۸۹. عیاشی، تفسیر، ۲۸۹/۱، ح ۴.

۹۰. عیاشی، تفسیر، ۲۸۹/۱، ح ۸.

۹۱. ابن اشعث، الجعفریات، ۲۳۵.

۹۲. عادل زاده، «بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر»، ۲۰۶-۲۰۸.

۹۳. قندهاری، عادل زاده، «بررسی انتقادی منابع کتاب جعفریات»، سرتاسر.

۹۴. نک: ابن وهب، تفسیر القرآن، ۱۱۲/۳؛ صنعانی، تفسیر، ۴۹/۳؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ۴۸۵/۱۹.

۹۵. غزالی، احیاء علوم الدین، ۲۰۷/۲.

۹۶. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۶۳۴/۳.

از نظر محتوا، ظاهر این نقل پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطابق این ادعا دست‌کم ۸۹ آیه قرآن عیناً در تورات آمده که اگر چنین بود انتظار می‌رفت این اشتراک مهم، نمود بیشتری داشته باشد. بسیاری از این آیات ناظر به حوادث و امور زمان پیامبر(ص) است یا در آن از یهود و نصاریٰ یاد شده یا خصوصیات دیگری دارد که با زمان و مکان و شرایط تورات تناسب ندارد.

در تورات موجود یا دیگر بخش‌های کتاب مقدس هیچ نمونه‌ای که مؤید این ادعا باشد دیده نمی‌شود. تنها یک‌بار در انجیل لوقا^{۹۷} تعبیر «ایها المساکین» خطاب به گروه مشخصی آمده که همان هم در انجیل متی^{۹۸} به صورت غایب و نه مخاطب است.^{۹۹} حتی با اینکه جملات متعددی به عنوان جملات تورات یا کتب آسمانی پیشین در احادیث شیعه و سنی نقل شده است اما در هیچ یک خطاب «یا ایها المساکین» دیده نمی‌شود.

۲.۳.۲. قبر؛ پوششی برای زنان!

در صحیفه آمده است: «للمرأة عشر عورات إذا تزوجت استترت عورة وإذا ماتت استترت عورتها كلها»^{۱۰۰} این حدیث به سند دیگری نیز از طریق سادات از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است.^{۱۰۱} اگر حجاب الفاظ را کنار بزنیم، طرح‌واره این حدیث را می‌توان این گونه ترسیم کرد: ۱. دختر، زشتی و ننگ است؛ ۲. این زشتی و ننگ با تزویج یا دفن پوشانده می‌شود؛ ۳. دفن پوشاننده‌تر از تزویج است. شگفت آنکه هر سه عنصر بالا را می‌توان در این سخن منسوب به ابن عباس دید: «قال: للمرأة ستران الزوج والقبر قيل: فأيهما أفضل؟ قال: «القبر»»^{۱۰۲}

همچنین به ابن عباس نسبت داده‌اند که وقتی خبر وفات دخترش را شنید، گفت: «عورة سترها الله، و مؤنة كفها الله، و أجر ساقه الله».^{۱۰۳} این حدیث را نیز به ابن عباس نسبت داده‌اند: عن ابن عباس قال: لما عزى رسول الله(ص) بابنته رقية امرأة عثمان بن عفان قال: الحمد لله دفن البنات من المكرمات.^{۱۰۴} چنان‌که به علی بن عبدالله بن عباس نیز سخنی منسوب شده که هر سه عنصر بالا را در بردارد: «نعم

۹۷. کتاب مقدس: لوقا، ۲۰/۶.

۹۸. کتاب مقدس: متی، ۳/۵.

۹۹. همین جمله انجیل در حدیث سکونی و جعفریات به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است (کلینی، الکافی، ۲/۲۶۳؛ ابن‌اشعث، الجعفریات، ۱۶۵).

۱۰۰. طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۰، ح ۱۳۳.

۱۰۱. سیوطی، النالی المصنوعة، ۳۶۴/۲.

۱۰۲. ابن‌ابی‌الدنیا، النفقة، ۲۹۹/۱.

۱۰۳. ابن‌عبدربه، العقد الفريد، ۱۴۵/۳.

۱۰۴. فسوی، المعرفة و التاريخ، ۱۵۹/۳.

الأختان القبور»^{۱۰۵} مضمون این عبارت به خود ابن عباس نیز نسبت داده شده است: «نعم الكفو القبر للجارية»^{۱۰۶} این در واقع، مثل رایجی بوده که با الفاظ مختلف نقل شده است تاجایی که اساساً یکی از معانی «الصهر» را قبر گفته‌اند.^{۱۰۷} تناظر بین قبر و داماد و برتری قبر در اشعار و حکم عربی بسیاری تکرار شده است که برخی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

«وَلَمْ أَرِ نِعْمَةً شَمَلَتْ كَرِيماً * كَعَوْرَةٍ مُسْلِمٍ سِتْرَتْ بِقَبْرِ»^{۱۰۸}

«لکلّ ابي بنتٍ يُراعي شؤونها * ثلاثة أصهارٍ إذا طَلَبَ الصهرُ * فبعلُ يُراعيها و خدرُ یکنها * و قبرُ یواریها و خیرُهما القبرُ»^{۱۰۹}

«أحِبُّ أَصْهَارِي إِلَى الْقَبْرِ»^{۱۱۰}

«سَمَّيْتُهَا إِذْ وُلِدَتْ تَمُوتُ * وَالْقَبْرُ صِهْرُ صَامِنٍ رَمِيَتْ»^{۱۱۱}

«وَلَا خِشْنٌ يُرْجَى أَوْدٌ مِنَ الْقَبْرِ»^{۱۱۲}

«أحب بنیتی و ددت اُنّی * دفنت بنیتی فی جوف لحد * ... فلیت الله اکرّمها بقبر * و إن كانت أعزّ الناس عندي * فتستر عورتی و تكون أجراً * إذا قدّمتهَا و کتمت و جدی»^{۱۱۳}

«سروران ما لهما ثالث * حیاة البنین و موت البنات * و أصدق من ذین قول الحکیم * دفن البنات من المکرمات»^{۱۱۴}

«طوبی لمن صاهر القبر و خطب إليه الدهر و ...»^{۱۱۵}

«و قال الغزّال: ماتت ابنة لبعض ملوک کنده... فدخل علیه أعرابي فقال: أعظم الله أجر الملك! کفیت المؤمنة! و سترت العورة! و نعم الصهر القبر!»^{۱۱۶}

ابن سیده پس زمینه فکری این ادبیات را همان فرهنگ زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت می‌داند: «و رَبَّمَا كَتَبُوا بِالصَّهْرِ عَنِ الْقَبْرِ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَنْدُونَ الْبَنَاتِ فَيَدْفِنُونَهُنَّ فَيَقُولُونَ: زَوْجَاهُنَّ مِنَ الْقَبْرِ، ثُمَّ

۱۰۵. ابن ابی الدنيا، الثقة، ۳۰۱/۱.

۱۰۶. دیلمی، الفردوس، ۲۵۹/۴.

۱۰۷. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۵/۲.

۱۰۸. میرد، التعازی، ۲۸۷.

۱۰۹. عسکری، دیوان المعانی، ۲۵۱/۲.

۱۱۰. عسکری، دیوان المعانی، ۲۵۱/۲.

۱۱۱. ابوعبید هروی، غریب الحديث، ۴۱۴/۳.

۱۱۲. ابن سیده، المحکم و المحيط، ۳۷۰/۹.

۱۱۳. بیهقی، المحاسن و المساوی، ۴۱۰.

۱۱۴. ثعالی، الظرائف و اللطائف، ۱۸۲.

۱۱۵. ثعالی، الظرائف و اللطائف، ۱۸۲.

۱۱۶. ابن عبدربه، العقد الفريد، ۱۴۶/۳.

اَسْتَعْمَلْ هَذَا اللَّفْظَ فِي الْإِسْلَامِ، فَقِيلَ: نَعَمْ الصَّهْرُ الْقَبْرُ.^{۱۱۷} قرآن با این فرهنگِ باطل به‌شدت مبارزه کرد^{۱۱۸} و در نتیجه، نموده‌های عملی آن در جامعه عربی کم‌رنگ و به‌تدریج محو شد، اما به نظر می‌رسد چنان در ژرفای اندیشه عرب رسوخ کرده بود که بازتاب رقیق‌شده آن به‌صورت آرزوی مرگ دختران تداوم یافت و ادبیاتی را که از نظر گذرانندیم، رقم زد. ظاهراً در همین فضا حدیث صحیفه شکل گرفته است.

۲. ۳. ۳. کچل بد بهتر از کوسه صالح!

در صحیفه آمده است: «قَالَ عَلِيٌّ (ع): لَا تَجِدُ فِي أَرْبَعِينَ أَصْلَعًا رَجُلًا سَوًّا وَلَا تَجِدُ فِي أَرْبَعِينَ كَوْسَجًا رَجُلًا صَالِحًا وَأَصْلَعُ سَوًّا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَوْسَجٍ صَالِحٍ.»^{۱۱۹}

این حدیث با واقعیت سازگار نیست. همچنین با معیارهای قرآن و سنت درباره برتری افراد ناهمخوان است، به‌ویژه جمله پایانی آن معنای محصلی ندارد؛ یعنی چه اصلع بد بهتر از کوسه صالح است؟! آیا ویژگی‌های جسمی غیراختیاری از ویژگی‌های دینی و اخلاقی افراد مهم‌تر است؟! طبعاً این سخن با اولیات دینی مخالف است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.»^{۱۲۰}

مشابه این نقل در نقلی عامی از محمدبن‌شعیب‌بن‌شاپور (د. ۱۹۶ق یا پس از آن) نقل شده است: «ما تصيب في ألف أصلع رجل سوء ولا تصيب في ألف سناط رجلاً صالحاً.»^{۱۲۱} محمدبن‌شعیب‌بن‌شاپور اهل دمشق و از موالی بنی‌امیه بوده است.^{۱۲۲}

این جملات را می‌توان برخاسته از فرهنگ عامیانه آن دوران دانست؛ چنان‌که از شافعی روایت شده که افراد کوسه را خبیث می‌دانست!^{۱۲۳} شافعی این خبائث را به همه کسانی که در بدنشان آفت و نقصی بود تعمیم می‌داد و آن‌ها را شوم و سبب سختی می‌دانست،^{۱۲۴} تاجایی که گفته شده وقتی می‌فهمید برای او از مردی کوسه خریداری شده، دستور می‌داد که کالا را به او برگرداند!^{۱۲۵}

۳. منابع صحیفه الرضا

پس از تخریج کامل احادیث صحیفه و مقایسه آن‌ها با منابع دیگر، ارتباط این مجموعه با مجموعه‌های

۱۱۷. ابن‌سیده، المحکم و المحيط، ۲۰۶/۴.

۱۱۸. تکویر: ۸-۹؛ نحل: ۵۸-۵۹.

۱۱۹. طائی، صحیفه الامام الرضا، ۸۳، ح ۱۸۸.

۱۲۰. حجرات: ۱۳.

۱۲۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲۱۰/۴۱.

۱۲۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ۱۱۹۵/۴.

۱۲۳. ابونعیم اصبهانی، حلیة الأولیاء، ۱۴۰/۹ و ۱۴۴.

۱۲۴. ابونعیم اصبهانی، حلیة الأولیاء، ۱۴۰/۹ و ۱۴۴؛ بیهقی، مناقب الشافعی، ۱۳۲/۲.

۱۲۵. بیهقی، مناقب الشافعی، ۱۳۲/۲.

دیگر بررسی شد که در این بخش نتایج آن را گزارش می‌دهیم.

۱.۳. کتاب سکونی

احادیث صحیفه بیش از همه با احادیث سکونی اشتراک دارند، به گونه‌ای که هیچ مجموعه دیگری از نظر تعداد مشترکات با صحیفه حتی نزدیک به مجموعه احادیث سکونی نیست. در تحقیقات دیگر نشان داده شده که بخشی از کتاب سکونی در قالب کتاب جعفریات انتقال یافته است. همچنین نوادر فضل‌الله بن علی راوندی، تحریری از کتاب جعفریات است. بنابراین در جدول زیر مشترکات صحیفه با احادیث جعفریات و نوادر راوندی نیز در کنار مشترکات آن با احادیث سکونی گردآوری می‌شود:

ردیف	صحیفه الرضا	احادیث سکونی	جعفریات / نوادر	تعداد کلمه در صحیفه	درصد مشابهت
۱	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۱	برقی، المحاسن، ۲۰۵/۱، ح ۵۹	راوندی، النوادر، ۲۷	۸	۱۰۰٪
۲	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۲، ح ۹	الکلبی، ۱۴۰۷، ح ۸		۱۷	۹۴٪
۳	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۲، ح ۱۰		ابن اشعث، الجعفریات، ۲۲۲	۸	۱۰۰٪
۴	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۲، ح ۱۱	ابن بابویه، الخصال، ۲۴۵/۱		۱۶	۹۰٪
۵	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۳، ح ۱۲	ابن بابویه، ثواب الأعمال، ۲۵۱		۲۱	۶۷٪
۶	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۳، ح ۱۳		ابن اشعث، الجعفریات، ۱۷۱	۹	۸۸٪
۷	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۴، ح ۱۶	کلبی، الکافی، ۷۹/۲، ح ۶		۱۴	۱۰۰٪
۸	طانی، صحیفه الامام الرضا، ۴۵، ح ۲۳	کلبی، الکافی، ۲/۶، ح ۱		۵	۵۰٪
۹	طانی، صحیفه الامام		ابن اشعث،	۸	۷۵٪

		الرضا، ۵۰، ح ۴۴		الجعفریات، ۱۵۹	
۱۰	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۶۲، ح ۹۸		ابن اشعث، الجعفریات، ۱۸۳	۱۴	%۸۵
۱۱	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۶۴، ح ۱۰۷	کلینی، الکافی، ۳۸۲/۵	ابن اشعث، الجعفریات، ۹۸	۱۷	%۸۳
۱۲	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۶۵، ح ۱۱۲	کلینی، الکافی، ۴۶۸/۲	ابن اشعث، الجعفریات، ۲۲۲/۱	۸	%۹۴
۱۳	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۶۸، ح ۱۲۷	ابن بسطام، طب الائمه، ۶۶	ابن اشعث، الجعفریات، ۲۴۱	۱۰	%۸۰
۱۴	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۶۹، ح ۱۳۲		ابن اشعث، الجعفریات، ۶۱	۱۱	%۹۵
۱۵	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۰، ح ۱۳۴	کلینی، الکافی، ۴۰۴/۷، ح ۱۰	ابن اشعث، الجعفریات، ۱۳۷	۳۵	%۵۵
۱۶	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۰، ح ۱۳۵	کلینی، الکافی، ۲۰۹/۷، ح ۲۰	ابن اشعث، الجعفریات، ۱۳۸	۲۰	%۸۰
۱۷	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۰، ح ۱۳۶	عباشی، تفسیر العباشی، ۲۸۹/۱	ابن اشعث، الجعفریات، ۲۳۵	۱۳	%۹۶
۱۸	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۰، ح ۱۳۷	اهوازى، الزهد، ۸۱؛ کلینی، الکافی، ۲۵۹/۳		۱۰	%۱۰۰
۱۹	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۱، ح ۱۳۸		ابن اشعث، الجعفریات، ۱۸۳	۳۸	%۷۰
۲۰	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۱، ح ۱۴۰	کلینی، الکافی، ۱۵۲/۸		۱۰	%۹۹
۲۱	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۷۹، ح ۱۷۲	برقی، المحاسن، ۵۴۲/۲ (احتمالاً)	ابن اشعث، الجعفریات،	۶	%۱۰۰

		۲۴۴/۱			
۲۲	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۸۰، ح ۱۷۵	کلینی، الکافی، ۳۰۴/۵	۲۹	۷۰٪	
۲۳	طائی، صحیفه الامام الرضا، ۸۳، ح ۱۸۶	ابن اشعث، الجعفریات، ۱۶۹			
۲۴	ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲۸/۲، ح ۲۴	طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۵۷/۶، ح ۲	۹	۷۸٪	
۲۵	ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۶۹/۲، ح ۳۱۸	کلینی، الکافی، ۳۷۳/۲، ح ۵	۱۰	۹۰٪	

جدول ۴: مقایسه احادیث صحیفه با احادیث سکونی/جعفریات

چنان‌که دیده می‌شود ۲۵ حدیث از احادیث صحیفه با احادیث سکونی شباهت معناداری دارد؛ یعنی بیش از ده درصد صحیفه با کتاب سکونی مشترک است. دقت شود که در این شباهت، ویژگی محتوایی و شباهت لفظی با هم در نظر گرفته شده است، لذا موارد متعدد دیگری (بیش از ۱۱ مورد)^{۱۲۶} نیز وجود دارد که بین حدیث سکونی/جعفریات و حدیث صحیفه ارتباط وجود دارد اما به دلایلی، از جمله تفاوت در خور توجه لفظ، نزدیکی لفظ به روایت غیرسکونی و پرتکرار بودن روایت در مجموعه‌های روایی دیگر، ارتباط آن‌ها با کتاب سکونی مردود یا مرجوح دانسته شد و در جدول بالا ذکر نشد.

علاوه بر شباهت متنی، قراین دیگری نیز بر ارتباط این دو مجموعه دلالت دارد؛ از جمله اینکه طبق جدول بالا حدیث ۹ تا ۱۳ و حدیث ۱۳۴ تا ۱۳۸ از صحیفه به صورت متوالی با احادیث سکونی اشتراک دارد که این کنار هم قرارگرفتن، خود شاهی بر استفاده از منبعی واحد است. همچنین برخی از مشترکات دو مجموعه یا به کلی منفرد است (مانند حدیث ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۵ صحیفه) یا اگر به طرق دیگر نیز نقل شده، جزئیات آن متفاوت است و به تعبیر دیگر، این تحریر از آن‌ها منفرد است؛ مثلاً به متن دو حدیث ردیف ۱۵ جدول ۴ توجه کنید: صحیفه الرضا: «... قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنِ امْرَأَةٍ قِيلَ إِنَّهَا رَزَتْ فَذَكَرَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا بِكَرٍّ فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ (ص) أَنْ أَمُرَ النِّسَاءَ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَيْهَا فَتَنْظُرْنَ إِلَيْهَا فَوَجَدْنَهَا بِكَرٍّ فَقَالَ (ص) مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ وَكَانَ يُحْيِي شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا»،^{۱۲۷} حدیث سکونی: «...»

۱۲۶. طائی، صحیفه الامام الرضا، ح ۳، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۷؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۴۱/۲، ح ۱۳۳.

۱۲۷. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۳۹/۲.

عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ أُتِيَ بِامْرَأَةٍ بِكَرٍّ زَعَمُوا أَنَّهَا زَنْتٌ فَأَمَرَ النَّسَاءَ فَنَظَرْنَ إِلَيْهَا فَقُلْنَ هِيَ عَذْرَاءٌ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهَا خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ وَكَانَ يُحْيِي شَهَادَةَ النَّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا»^{۱۲۸}، سیاق و بیشتر الفاظ دو گزارش یکسان است، جز اینکه در صحیفه الرضا(ع) حدیث تا رسول خدا(ص) مرفوع است و در نقل سکونی بر امیرالمؤمنین(ع) موقوف است. شبیه این ماجرا فقط به طریق زیر یافت شد که از نظر سیاق و لفظ با دو روایت بالا متفاوت است: «... عَنْ خِرَاشٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمْ (ع) فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِالزَّانَا فَقَالَتْ أَنَا بِكَرٍّ فَنَظَرُ إِلَيْهَا النَّسَاءُ فَوَجَدْنَهَا بِكَرٍّ قَالَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ النَّسَاءِ.»^{۱۲۹}

طبعاً مشابهت میان دو مجموعه، اتفاقی نیست و این میزان از مشابهت، نشان‌دهنده تأثیرپذیری یکی از منابع از دیگری است. تأثیرپذیری هر دو منبع صحیفه و مجموعه سکونی/جعفریات از منبع سومی نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا بسیاری از این احادیث در مصدر دیگری به کلی یا با این سبک یافت نمی‌شود. تأثیرپذیری مجموعه سکونی (که خود ریشه جعفریات است) از صحیفه نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا سکونی در طبقه اصحاب صغار امام صادق(ع) است و باید در حدود ۱۸۰ ق از دنیا رفته باشد و کتاب او، کتاب نسبتاً تثبیت‌شده‌ای بوده که مستقیماً در اختیار بسیاری از محدثان قرن چهارم و پنجم نیز بوده است.^{۱۳۰} وی از جهت طبقه، بر امام رضا(ع) (د. ۲۰۳ ق) مقدم است و طبعاً بر داود بن سلیمان غازی (د. نیمه دوم قرن سوم) و طائی پدر و طائی پسر (د. ۳۲۴ ق) نیز چند طبقه مقدم است و نمی‌تواند متأثر از صحیفه‌ای باشد که غازی و طائی نقل می‌کنند. براین اساس باید صحیفه، متأثر از کتاب سکونی یا جعفریات باشد.

در خصوص اینکه صحیفه الرضا متأثر از کتاب سکونی است یا از جعفریات، باید توجه کرد که در صحیفه ۱۸ حدیث مشابه با روایات سکونی وجود دارد و ۱۶ حدیث مشابه با جعفریات وجود دارد که از آن میان، ۹ حدیث بین روایات سکونی و جعفریات مشترک است. به عبارت دیگر، صحیفه ۹ حدیث مشترک با سکونی دارد که در جعفریات نیامده و ۷ حدیث مشترک با جعفریات دارد که از سکونی در میان آثار در دسترس ما روایت نشده است. اگر کتاب جعفریات منبع صحیفه بود انتظار می‌رفت که به احتمال زیاد این مشترکات در کتاب جعفریات و نوادر وجود داشته باشد، زیرا بیشتر روایات جعفریات در تحریرهای مختلفش به دست ما رسیده است. بنابراین، این آمار نشان می‌دهد که به احتمال زیاد کتاب سکونی منبع صحیفه بوده است، نه کتاب جعفریات. وجود ۷ حدیث مشترک با جعفریات که از سکونی نقل نشده، از آن روست که بسیاری از روایات سکونی به دست ما نرسیده است. وجود ۹ حدیث مشترک با سکونی که

۱۲۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۹/۱۰.

۱۲۹. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۷۱/۶.

۱۳۰. نک: نجاشی، رجال، ۲۶.

در جعفریات نیامده، احتمالاً بدین سبب است که همه روایات سکونی به جعفریات منتقل نشده است. همچنین با فرض اینکه مؤلف واقعی صحیفه را داود بن سلیمان غازی بدانیم،^{۱۳۱} مؤلف جعفریات از مؤلف صحیفه متأخر بوده است؛ زیرا ابن اشعث متوفای ۳۱۴ ق^{۱۳۲} و هم طبقه شاگردان غازی است.

۳.۲. وصایای پیامبر (ص) به علی (ع)

در محاسن برقی، مجموعه‌ای از وصایای پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) با این سند روایت شده است: احمد برقی از پدرش، محمد بن خالد برقی از «من اخبره/من ذكره/من حدثه» از امام کاظم (ع) از امام صادق (ع)، از جدشان. این وصایا همگی با «یا علی» آغاز شده است. در صدر برخی از احادیث این مجموعه آمده: «کان فی وصیة رسول الله (ص) لعلی»^{۱۳۳} یا «کان فیما اوصی به رسول الله (ص) علیاً»^{۱۳۴} که نشان می‌دهد که وصیت بلندی در دست بوده که براساس تنظیم ابواب محاسن، تقطیع و پراکنده شده است.

چهار حدیث از احادیث صحیفه با این مجموعه وصایا مرتبط است.^{۱۳۵} از این چهار حدیث، دو مورد آن با وصایای پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) به روایت حماد بن عمرو نصیبی نیز مشترک است.^{۱۳۶} نمونه جالب دیگر، حدیثی در صحیفه است که چون در آغاز هر سه فراز آن «یا علی» آمده، می‌تواند به چنین مجموعه‌ای مرتبط باشد. مشابه این حدیث در محاسن برقی موجود یافت نمی‌شود، ولی در وصایای پیامبر (ص) به روایت حماد بن عمرو نصیبی آمده است:

صحیفه الرضا	حدیث حماد بن عمرو نصیبی
و یاسنادة قال: قال رسول الله (ص) یا علی إنک إذا صلیت علی جنازة فقل اللهم هذا عبدک و ابن عبدک و ابن أمتک ماض فیہ حکمک خلقتہ و لم یکن شیئا مذکوراً زارک و أنت خیر موزر اللهم لقنه حجه و ألحقه بنیة و نور له فی قبره و وسع علیه فی مدخله و ثبتہ بالقول الثابت فإنه افتقر إلیک و	عن علی قال: «دعانی رسول الله (ص) فقال یا علی إذا صلیت علی جنازة رجل فقل اللهم هذا عبدک و ابن عبدک و ابن أمتک ماض فیہ حکمک خلقتہ و لم یکن شیئا مذکوراً نزل بک و انت خیر منزل به اللهم لقنه حجه و ألحقه بنیة محمد (ص) و ثبتہ بالقول الثابت فإنه افتقر إلیک و استغنیت عنه کان یشهد أن لا إله إلا الله فاعفر له

۱۳۱. خورش، «اعتبارسنجی طرق صحیفه الرضا»، سرتاسر.

۱۳۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ۲۸۵/۷.

۱۳۳. برقی، المحاسن، ۳۷۴/۲.

۱۳۴. برقی، المحاسن، ۴۸۵/۲، ۵۰۴، ۵۲۱، ۵۹۳.

۱۳۵. سنخ: طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۵، ح ۱۴۹؛ برقی، المحاسن، ۵۰۴/۲؛ طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۶، ح ۱۵۳؛ برقی، المحاسن، ۵۲۱/۲؛ طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۸، ح ۱۶۳؛ برقی، المحاسن، ۴۸۵/۲؛ طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۸، ح ۱۶۴؛ برقی، المحاسن، ۵۹۳/۲.

۱۳۶. قس: طانی، صحیفه الامام الرضا، ۷۸/۱۶۳-۱۶۴؛ برقی، المحاسن، ۴۸۵/۲، ۵۹۳؛ حارث بن محمد، بغیة الباحث، ۵۲۶/۱.

استغنیته عنه و كان يشهد أن لا إله إلا أنت فاغفر له اللهم لا تحرمننا أجره ولا تفتننا بعده... ^{۱۳۷}	وارحمه و لا تحرمننا أجره و لا تفتننا بعده اللهم إن كان زاكياً فزكه و إن كان خاطئاً فاغفر له» و فيه حمادبن عمرو النصیبی عن السدی بن خالد واهیان. ^{۱۳۸}
---	--

جدول ۵: مقایسه حدیث صحیفه و حدیث نصیبی درباره نماز میت

این دعا به این شکل از طریق دیگری یافت نشد.^{۱۳۹} این حدیث نشان می‌دهد که مصدر صحیفه باید حدیث حمادبن عمرو نصیبی در خصوص وصایای پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(ع) یا مصدری مرتبط با آن باشد؛ چنان‌که احادیث برقی در خصوص وصایای پیامبر(ص) که به امام کاظم(ع) منسوب شده نیز باید برگرفته از همین مجموعه باشد.

اینکه دو مورد از وصایای موجود در صحیفه در نقلی از حمادبن عمرو یافت نشد، اشکالی در استفاده او از احادیث نصیبی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا این مجموعه به صورت کامل و یکجا در دست نیست و در هر مصدری فرازهایی از این وصایا آمده، تاجایی که بلندترین نقل از این وصایا که نام حمادبن عمرو در سند آن آمده است^{۱۴۰} فاقد بخش‌های زیادی از این وصایاست که در منابع دیگر آمده است.^{۱۴۱} روشن نیست که حمادبن عمرو متنی مشخص و کاملاً تثبیت شده را به عنوان وصایای پیامبر(ص) به علی(ع) فراهم آورده بوده یا در دوره‌هایی تحریرهای متفاوتی را به دست داده و منتشر کرده است.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، در متن احادیث صحیفه الرضا مشکلات گوناگونی دیده می‌شود: در متن برخی احادیث، مطالبی نقل شده که با طبقه راوی سازگار نیست؛ درحالی‌که همان احادیث در منابع دیگر به طرق دیگری نقل شده که خالی از اشکال است. برخی از احادیث، حالت گفت‌وگو و داستان دارد و در مصادر دیگر، به افراد دیگری نسبت داده شده که شواهدی بر ترجیح انتساب به آن‌ها در دست است.

۱۳۷. طائی، صحیفه الامام الرضا، ۸۶.

۱۳۸. متقی، کنز العمال، ۷۱۸/۱۵-۷۱۹.

۱۳۹. ابن عربی مالکی (۴۶۸-۵۴۳ق) متن دعا را مطابق نقل حمادبن عمرو، به عنوان بهترین و مختصرترین دعا بر میت نقل کرده ولی سند آن را ذکر نکرده است (ابن عربی، المسالك، ۵۳۹/۳).

۱۴۰. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳۵۲/۴-۳۷۵.

۱۴۱. برای نمونه، سنج با: برقی، المحاسن، ۱۶/۱-۱۷؛ حارث‌بن محمد، بغیة الباحث، ۲۱۵/۱، ۵۲۶؛ ابهری، الفوائد المنتقاة الغرائب الحسان، ۳۵-۳۷؛ ابن جوزی، الموضوعات، ۸۴/۲ (برای منبع مفصل دیگری که ظاهراً تحریری از وصایای حمادبن عمرو را -بدون آوردن نام او- بازتاب می‌دهد، نک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۶-۱۴).

از مقایسه احادیث صحیفه با منابع دیگر می‌توان اختلالاتی مانند ترکیب احادیث، فهم نادرست مرجع ضمیر و تصحیف در آن‌ها کشف کرد که نشان‌دهنده خطا در استفاده از منابع مکتوب است. بسیاری از احادیث صحیفه دارای مشابه عامی متقدم است و علاوه بر آن، اشکالاتی مانند زمان‌پریشی، مخالفت با احادیث شیعی و ناسازگاری با قرآن، انتساب آن‌ها به امام رضا(ع) را با چالش روبه‌رو می‌کند. بیش از ده درصد صحیفه با احادیث سکونی مشترک است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین منبع سازنده صحیفه کتاب سکونی بوده است. ارتباط صحیفه با برخی مجموعه‌های حدیثی دیگر، مانند وصایای منسوب به پیامبر(ص) خطاب به امیرالمؤمنین(ع) نیز درخور توجه است.

منابع

قرآن کریم

- کتاب مقدس. ترجمه دار الکتاب المقدس فی الشرق الأوسط، لبنان: جمعية الكتاب المقدس.
- آقای، سیدعلی. «صحیفه الرضا». در دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۰۰.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد. اصلاح المال. بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۱۴ق.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد. النفقة على العیال. الدمام: دار ابن القيم، ۱۴۱۰ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. کتاب العلل. ریاض: مؤسسة الجریسی، ۱۴۲۷ق.
- ابن ابی خشمه، احمد بن زهیر. تاریخ الكبير. قاهره: الفاروق الحديثة، ۱۴۲۷ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد. المصنف فی الاحادیث و الآثار. ریاض: دار كنوز اشبیلیا، ۱۴۳۶ق.
- ابن اشعث، محمد بن محمد. الجغریات. تهران: مكتبة النینوی، بی‌تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الأمالی. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ثواب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا. تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن بسطام، عبدالله و حسین (منسوب). طب الاثمة. قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. الموضوعات من الاحادیث المرفوعات. مدینه: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
- ابن حبان، محمد بن احمد. صحیح ابن حبان. بیروت: الرسالة، ۱۴۱۴ق.

- ابن حبان، محمد بن احمد. مشاهير علماء الأمصار. المنصورة: دار الوفاء، ١٤١١ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي. تهذيب التهذيب. بيروت: الرسالة، ١٤٣٥ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند احمد بن حنبل. بيروت: الرسالة، ١٤٢١ق.
- ابن حيون. نعمان بن محمد. دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام عن اهل بيت رسول الله عليه و عليهم افضل السلام. قم: آل البيت، ١٣٨٥ق.
- ابن خزيمة، محمد بن اسحاق. صحيح ابن خزيمة. بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٢٤ق.
- ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم. مسند اسحاق بن راهويه. مدينة: مكتبة الإيمان، ١٤١٢ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد. كتاب الطبقات الكبير. القاهرة: مكتبة الخانجي، ١٤٢١ق.
- ابن سيده، علي بن اسماعيل. المحكم و المحيط الأعظم. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- ابن شعبه حراني، حسن بن علي. تحف العقول فيما جاء من الحكم و المواعظ في آل الرسول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٤ق.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد. العقد الفريد. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
- ابن عدى، عبد الله بن عدى. الكامل في ضعفاء الرجال. بيروت: الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- ابن عربي، محمد بن عبد الله. المسالك في شرح موطأ مالك. دار الغرب الإسلامي، ١٤٢٨ق.
- ابن عساكر، علي بن حسن. تاريخ مدينة دمشق. بی جا: دار الفكر، ١٤١٥ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد. سنن. بی جا: دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
- ابن مبارك، عبد الله بن مبارك. الجهاد. تونس: الدار التونسية، ١٩٧٢م.
- ابن وهب، عبد الله بن وهب. تفسير القرآن من الجامع لابن وهب. بيروت: دار الغرب الإسلامي، ٢٠٠٣م.
- ابو حيان توحیدی، علی بن محمد. البصائر و الذخائر. بيروت: دار صادر، ١٤٠٨ق.
- ابوداود، سليمان بن اشعث. سنن أبي داود. بی جا: دار الرسالة العلمية، ١٤٣٠ق.
- ابوعبيد هروي، قاسم بن سلام. غريب الحديث. القاهرة: اميره، ١٤٠٤ق.
- ابونعيم اصبهاني، احمد بن عبد الله. حلية الأولياء و طبقة الاصفياء. مصر: مطبعة السعادة، ١٣٩٤ق.
- ابويعلى، احمد بن علي. مسند ابويعلى موصلي. دمشق: دار المأمون للتراث، ١٤٠٤ق.
- ابهری، محمد بن عبد الله. الفوائد المنتقاة الغرائب الحسان. الكويت: دار إيلاف الدولية، ١٩٩٩م.
- استرآبادی، شرف الدين علي. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٩ق.
- اهوازی، حسين بن سعيد. الزهد. قم: المطبعة العلمية، ١٤٠٢ق.
- اهوازی، حسين بن سعيد. المؤمن. قم: مؤسسة الإمام المهدي، ١٤٠٤ق.
- الباني، محمد ناصر الدين. سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السي في الأمة. رياض: مكتبة المعارف،

۱۴۱۲ق.

- بخاری، محمد بن اسماعیل. تاریخ الكبير. ریاض: الناشر المتمیز، ۱۴۴۰ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. خلق افعال العباد. ریاض: دار المعارف السعودية، ۱۳۹۸ق.
- برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- بزاز، احمد بن عمرو، مسند البزاز. المدينة: مكتبة العلوم والحكم، ۱۹۸۸م.
- بيهقي، ابراهيم بن محمد. المحاسن و المساوی. بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- بيهقي، احمد بن حسين. الجامع المنصف لشعب الايمان. ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ق.
- بيهقي، احمد بن حسين. مناقب الشافعي. قاهره: مكتبة دار التراث، ۱۳۹۰ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی. الجامع الكبير. بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۶ق.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. الظرائف و اللطائف. بیروت: دار المناهل، بی تا.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. جدة: دار التفسیر، ۱۴۳۶ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر. البیان و التبیین. بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۳ق.
- جریری نهروانی، معافی بن زکریا. المجلس الصالح الکافی و الأنیس الناصح الشافی. بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
- حارث بن محمد. بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث. گردآوری علی بن ابوبکر هیشمی. مدینه: مرکز خدمة السنة و السيرة النبوية، ۱۴۱۳ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بی جا: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۹ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: مجمع احیای فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ختلی، اسحاق بن ابراهیم. کتاب الدیاج. بی جا: دار البشائر، ۱۹۹۴م.
- خرسان، سید محمد مهدی. المحسن السبط مولود ام سقط. قم: مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۳۰ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد. کفایة الأثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر. قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خوروش، امیر حسن. «اعتبارسنجی طرق صحیفة الرضا». در دست نشر.
- خیثمة القرشی، خیثمة بن سلیمان. من حدیث خیثمة بن سلیمان القرشی الاطرابلسی. لبنان: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- دولابی، محمد بن احمد. الذریة الطاهرة. کویت: الدار السلفية، ۱۴۰۷ق.
- دهروی، عباس، طباطبائی، سید محمد. «اثبات صحت سند صحیفة امام رضا(ع) منقول از دارقطنی». دو فصلنامه امامت پژوهی. س ۱۲، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۳۲۹-۳۵۶، ۲۲۰۳۴/۱۰.1522/401767.jep.2023.
- دیلمی، شیرویه بن شهرار. الفردوس بمأثور الخطاب. بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- ذهبی، محمد بن احمد. تاریخ الإسلام و طبقات مشاهیر الأعلام. بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۴ق.

- ذهبی، محمد بن احمد. سیر اعلام النبلاء. قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
- راوندی، فضل الله بن علی. النوادر. قم: دار الكتاب، بی تا.
- سلفی حروانی، احمد بن محمد. المشیخة البغدادية. بی جا: برنامج جوامع الكلم، ۲۰۰۴م.
- سیاری، احمد بن محمد. کتاب القرائات او التنزیل و التحریف. لیدن: بریل، ۲۰۰۹م.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة. قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. المصنف. دار التأصیل، ۱۴۳۷ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. تفسیر عبد الرزاق. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- طائی، عبدالله بن احمد. صحیفة الإمام الرضا. مشهد: کنگرة امام رضا، ۱۴۰۶ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. قاهره: ابن تیمیة، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر. تهذیب الآثار و تفصیل معانی الثابت عن الرسول الله (ص) من الأخبار. قاهره: مطبعة المدنی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. الأمالی. قم: البعثة، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- طیالسی، سلیمان بن داود. مسند الطیالسی. مصر: دار هجر، ۱۴۱۹ق.
- عادل زاده، علی. «بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر». فصلنامه علمی علوم حدیث. ش ۱۰۴ (۱۴۰۱): ۱۸۸-۲۸۸.
- عبد بن حمید. المنتخب من مسند عبد بن حمید. بی جا: دار بلنسیة، ۱۴۲۳ق.
- عسکری، حسن بن عبدالله. دیوان المعانی. قاهره: مكتبة القدسی، ۱۳۵۲ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- غزالی، محمد بن محمد. احیاء علوم الدین. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۲ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات الکوفی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فسوی، یعقوب بن سفیان. المعرفة و التاريخ. بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۳ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- قرشی، باقر شریف. حیاة الإمام علی بن موسی الرضا علیه السلام: دراسة و تحلیل. قم: سعید بن جبیر، ۱۳۷۲.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.

قندهاری، محمد، علی عادل زاده. «بررسی انتقادی منابع کتاب جعفریات/اشعثیات». پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی. ش ۱۳ (۱۳۹۹): ۲۰۱-۲۴۲.

کشی، محمد بن عمر. الرجال. اختیار: محمد بن حسن طوسی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
کلاباذی، محمد بن ابراهیم. بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
مالک بن انس. الموطأ. ابوظبی: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ق.
میرد، محمد بن یزید. التعازی و المراثی. قاهره: دار نهضة مصر، ۱۹۹۳م.
متقی، علی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بی جا: الرسالة، ۱۴۰۱ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مفید، محمد بن محمد. الأمالی. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
موسوی نسب مبارکه، سید محمد. نقد و تحلیل تاریخی روایات منسوب به امام علی (ع) درباره خلفا. رساله دکتری، بهراهنمایی اصغر منتظر القائم و سید اصغر محمودآبادی. اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۲.

نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
واقدی، محمد بن عمر. المغازی للواقدی. بیروت: دار الأعلمی، ۱۴۰۹ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

‘Abd ibn Ḥamīd. *al-Muntakhab min Musnad ‘Abd ibn Ḥamīd*. S.I. Dār Balansiyya, 2002/1423.

Abhari, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. *al-Fawā'id al-Muntaqāh al-Gharīb al-Ḥisān*. Al-Kuwait: Dār Iylāf al-Dawliyah, 1999/1420.

Abū Dāwud, Sulaymān ibn Ash‘ath. *Sunan Abī Dāwud*. S.I. Dār al-Risāla al-‘Ilmiyya, 2009/1430.

Abū Ḥayyān Tawḥīdī, ‘Alī ibn Muḥammad. *al-Baṣā’ir wa al-Dhakḥā’ir*. Beirut: Dār Ṣādir. 1988/1408.

Abū Na‘īm Iṣbahānī, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh. *Ḥilya al-Auliya’ wa Ṭabaqāt al-Aṣfiya’*. Egypt: Maṭba‘a al-Sa‘āda. 1974/1394.

Abū ‘Ubayd Harawī, Qāsim ibn Salām. *Gharīb al-Ḥadīth*. Qum: Imiriyyah, 1984/1404.

Abū Ya‘lā, Aḥmad ibn ‘Alī. *Musnad Abū Ya‘lā al-Mawṣili*. Dimashq: Dār al-Ma‘mūn li-l-Tūrāth, 1984/1404.

‘Ādilzādh, ‘Alī. “Bāzshināsī Manābi’ Kitāb ‘Alī ibn Ja‘far”. *Faṣḥnāmāh-yi ‘Ilmī ‘Ulūm Ḥadīth*. no. 104

(2023/1401): 188-288.

Ahwāzī, Ḥusayn ibn Saʿīd. *al-Muʾmin*. Qum: Mūʾassisa al-Imām al-Mahdī, 1984/1404.

Ahwāzī, Ḥusayn ibn Saʿīd. *al-Zuhd*. Qum: al-Maṭbaʿa al-ʿIlmiyya, 1982/1402.

Al-Bānī, Muḥammad Nāṣir Dīn. *Silsila al-Aḥādīth al-Ḍaʿīfa wa al-Mawḍūʿa wa Atharuhā al-Say fi al-Umah*.

Riyāḍ: Maktaba al-Maʿārif, 1992/1412.

Āqāyī, Sayyid ʿAlī. “Ṣaḥīfah al-Riḍā”. dar *Dānishnāmih Jahān Islām*. Tehran: Bunyād-i Dāyrah al-Maʿārif-i Islāmī. 2022/1400.

ʿAskarī, Ḥasan ibn ʿAbd Allah. *Diwān al-Maʿānī*. Cairo: Maktaba al-Qudsī, 1973/1352.

ʿAyyāshī, Muḥammad ibn Masʿūd. *Tafsīr al-ʿAyyāshī*. Tehran: al-Maktaba al-ʿIlmiyya, 1961/1380.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥsin*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1993/1371.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *Al-Jāmiʿ al-Munaṣṣif li-Shuʿab al-Imān*. Riyāḍ: Maktaba al-Rushd, 2002/1423.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *Manāqib al-Shāfi*. Cairo: Maktaba Dār al-Turāth, 1970/1390.

Bayhaqī, Ibrāhīm ibn Muḥammad. *al-Maḥāsin wa al-Masāwī*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1999/1420.

Bazzāz, Aḥmad ibn ʿAmr. *Musnad al-Bazzāz*. Al-Madīnih: Maktaba al-ʿUlum wa al-Ḥikam. 1988/1366.

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismāʿīl. *al-Tārīkh al-Kabīr*. Riyāḍ: al-Nāshr al-Mutamayz, 2018/1440.

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismāʿīl. *Khalq Afʿāl al-ʿIbād*. Riyāḍ: Dār al-Maʿārif al-Suʿūdiyya, 1977/1398.

Daylamī, Shirawayh ibn Shahrādār. *al-Firdaws bi-Maʿthūr al-Khiṭāb*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1986/1406.

Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Siyar Aʿlām al-Nubalā*. Cairo: Dār al-Ḥadīth, 2006/1427.

Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Tārīkh al-Islām wa wafayāt al-Mashāhīr wa al-Aʿlām*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 2004/1424.

Dihriyāh, ʿAbbās, Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad. “Ithbāt Ṣiḥat Sanad Ṣaḥīfah Imām Riḍā (AS) Manqūl az Dārquṭnī”. *Dū Faṣlnāmih-yi Imāmpazhūhī*. Yr. 12, no. 1 (spring and summer 2022/1401): 329-356.

Dulābī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Dhuriyah al-Ṭāhirah*. Kuwait: al-Dār al-Salafiya, 1987/1407.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ʿUmar. *Mafātiḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī, 1999/1420.

Fasawī, Yaʿqūb ibn Sufyān. *al-Maʿrifa wa al-Tārīkh*. Beirut: Dār al-Maʿrifa, 1973/1393.

Firūzābādī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub-i ʿIlmiyya, 1994/1415.

Furāt Kūfi, Furāt ibn Ibrāhīm. *Tafsīr Furāt al-Kūfi*. Tehran: Vizārat Irshād-i Islāmī. 1990/1410.

- Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn*. Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1982/1402.
- Ḥākim Niyshābūrī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. *al-Mustadrak 'Alā al-Ṣaḥīḥayn*. S.I. Dār al-Risāla al-Ālamīya, 2018/1439.
- Ḥārith ibn Muḥammad. *Bughya al-Bāḥith 'an Zawā'id Musnad al-Ḥārith*. Girdāvarī 'Alī ibn Abū Bakr Haythamī. Madinah: Markaz Khidma al-Sunna wa al-Sira al-Nabawīyya, 1993/1413.
- Ḥaskānī, 'Ubayd Allāh ibn 'Abd Allāh. *Shawāhid al-Tanzil li-Qawā'id al-Taḥqīl*. Tehran: Majma' Iḥyā' Farhang-i Islāmī, 1991/1411.
- Ibn 'Abd Rabbih, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-'Iqd al-Farīd*. Beirut: Dār al-Kutub-i 'Ilmīyya. 1984/1404.
- Ibn Abī al-Dunyā, 'Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Nafaqih 'Alā al-'Ayāl*. al-Damām: Dār Ibn al-Qayyim. 1990/1410.
- Ibn Abī al-Dunyā, 'Abd Allāh ibn Muḥammad. *Islāh al-Māl*. Beirut: Mū'assisa al-Kutub al-Thaqāfa, 1993/1414.
- Ibn Abī Ḥātam, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *Kitāb al-'Ilal*. Riyāḍ: Mū'assisa Jeraisy, 2006/1427.
- Ibn Abī Khaythamah. Aḥmad ibn Zuhayr. *al-Tārīkh al-Kabīr*. Cairo: al-Fārūq al-Ḥadītha, 2006/1427.
- Ibn Abī Shaybah, 'Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Muṣannaf fī al-Aḥādīth wa al-Āthār*. Riyāḍ: Dār Kunuz Ishbiliya, 2015/1436.
- Ibn 'Adī, 'Abd Allāh ibn 'Adī. *Al-Kāmil fī Du'afā al-Rijāl*. Beirut: Dār al-Kutub-i 'Ilmīyya. 1997/1418.
- Ibn 'Arabī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. *al-Masālik fī Sharḥ al-Muwatta' Mālik*. Dār al-Gharb al-Islāmī, 2007/1428.
- Ibn 'Asākir, 'Alī ibn Ḥasan. *Tārīkh-i Madīna Dimashq*. S.I. Dār al-Fikr, 1995/1415.
- Ibn Ash'ath, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Ja'fariyāt*. Tehran: Maktaba al-Niynawā, s.d.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Amālī*. Tehran: Kitābchī, 1998/1376.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Khiṣāl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1984/1362.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Tawḥīd*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1978/1398.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1993/1413.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Thawāb al-A'māl*. Qum: Dār al-Sharīf al-Raḍī. 1986/1406.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *'Uyūn Akhbār al-Rizā*. Tehran: Jahān. 1959/1378.
- Ibn Bastām, 'Abd Allāh wa Ḥusayn (Mansūb). *Tib al-'A'imma*. Qum: Dār al-Sharīf al-Raḍī. 1991/1411.

- Ibn Hajar ‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. *Tahdhīb al-Tahdhīb*. Beirut: al-Risāla. 2014/1435.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: al-Risālah. 2001/1421.
- Ibn Ḥayyūn, Nu‘mān ibn Muḥammad. *Da‘ā'im al-Islām wa Dhikr al-Ḥalāl wa al-Ḥarām wa al-Qaḍāyā wa al-Aḥkām ‘an Ahla Bayt Rasūl Allāh ‘alayh wa‘alayhum Aḥḍal al-Salām*. Qum: Āl al-Bayt, 1966/1385.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Ṣaḥīḥ Ibn Ḥibbān*. Beirut: al-Risāla. 1993/1414.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mashāḥir al-‘Ulamā’ al-Amṣār*. Al-Manṣūra: Dār al-wafā’. 1991/1411.
- Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān ibn ‘Alī. *al-Mawḍū‘āt min al-Aḥādīth al-Marfū‘āt*. Madīnih: al-Maktaba al-Salafiya, 2008/1386.
- Ibn Khuzaymah, Muḥammad ibn Ishāq. *Ṣaḥīḥ Ibn Khuzaymah*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī. 2004/1424.
- Ibn Mājāh, Muḥammad ibn Yazīd. *Sunan*. S.l. Dār al-Risāla al-Ālamīya, 2009/1430.
- Ibn Mubārak, ‘Abd Allāh ibn Mubārak. *al-Jahād*. Tūnis: Dār al-Tūnisiya, 1972/1392.
- Ibn Rāḥwayh, Ishāq ibn Ibrāhīm. *Musnad Ishāq ibn Rāḥwayh*. Madīnah: Maktaba al-Imān, 1992/1412.
- Ibn Sa‘d, Muḥammad ibn Sa‘d. *Kitāb al-Ṭabaqāt al-Kabīr*. Cairo: Maktab al-Khānjī, 2000/1421.
- Ibn Shu‘bah Ḥarrānī, Ḥasan ibn ‘Alī. *Tuḥaf al-Uqūl fīmā Jā’a min al-Hikam wa Mawā’iz fī Āl al-Rasūl*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1984/1404.
- Ibn Sīdah, ‘Alī ibn Ismā‘īl. *al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-‘A‘zam*. Beirut: Dār al-Kutub-i al-‘Ilmiyya, 2000/1421.
- Ibn Wahab, ‘Abd Allāh ibn Wahab. *Tafsīr al-Qurān min al-Jāmi‘ li- Ibn Wahab*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 2003/1382.
- Istarābādī, Sharaf al-Dīn ‘Alī. *Ta’wīl al-Āyāt al-Zāhira fī Faḍā’il al-‘Atra al-Ṭāhira*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1989/1409.
- Jāḥiẓ, ‘Amr ibn Baḥr. *al-Bayān wa al-Tabayyin*. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 2002/1423.
- Jarīrī Nahrawānī. Ma‘āfi ibn Zakariyā. *Al-Jalīs al-Ṣāliḥ al-Kāfi wa al-Anīs al-Nāṣiḥ al-Shāfi*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 2005/1426.
- Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Rijāl*. Ikhtiy Muḥammad ibn Ḥasan Ṭūsī, Mashhad: University of Mashhad, 1989/1409.
- Kharsān, Sayyid Muḥammad Mahdī. *Al-Muḥassin al-Sabṭ Mawlūd am Siqt*. Qum: Markaz al-Ibḥāth al-‘Aqā’idiyah, 2009/1430.

Khaythamah al-Qurashī, Khaythamah ibn Sulaymān. *Min Ḥadīth Khaythamah ibn Sulaymān al-Qurashī al-Aṭrābulī*. Lebanon: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 2022/1400.

Khazāz Rāzī, ‘Alī ibn Muḥammad. *Kifāya al-Athar fī al-Nuṣūṣ ‘alā A’imma Aṣnā ‘Ashar*. Qum: Bīdār. 2023/1401.

Khūrvash, Amīr Ḥasan. “I’tibārsanjī Turuq Ṣaḥīfah al-Riḍā”. dar dast Nashr.

Khuttalī, Ishāq ibn Ibrāhīm. *Kitāb al-Dibāj*. S.l. Dār al-Bashā’ir, 1994/1415.

Kilābāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Baḥr al-Fawā’id al-Mashhūr bi Ma’ānī al-Akhbār*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1999/1420.

Kitāb Muqaddas. Tarjamah-yi Dār al-Kitāb al-Muqaddas fī al-Sharq al-Awsaṭ, Lebanon: Jam‘iyya al-Kitāb al-Muqaddas.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1987/1407.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li-Durar Akhbār A’imma al-Aṭhār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1983/1403.

Mālik ibn Anas. *al-Muwatta’*. Abū Zabī: Mū’assisa Zāyid ibn Sulṭān Āl Nahyān, 2004/1425.

Mubarrad, Muḥammad ibn Yazīd. *Al-Ta‘āzī wa al-Marāthī*. Cairo: Dār Nihḍa Miṣr, 1993/1413.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Amālī*. Qum: Kungirah-yi Shaykh Mufid, 1993/1413.

Musavinasab Mubārakih, Sayyid Muḥammad. *Naqd va Taḥlīl-i Tārikhī Rivāyat Mansūb bi Imām ‘Alī (AS) Darbārih-yi Khulafā*. bi Rāhnamāyī Aṣghar Muntazar al-Qā’im va Sayyid Aṣghar Maḥmūdābādī. Isfahān: Dānishkadīh-yi Adabiyāt va ‘Ulūm-i Insānī University of Isfahan, 2023/1402.

Muttaqī, ‘Alī ibn Ḥisām al-Dīn. *Kanz al-Ummāl fī Sunan al-Aqwāl wa al-Afāl*. S.l. al-Risālah. 1981/1401.

Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl al-Najāshī*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1365.

Qandihārī, Muḥammad, ‘Alī ‘Ādilzādīh. “Barriṣī Intiqādi Manābi’ Kitāb Ja‘fariyāt/ Ash‘athiyāt”. *Pazhūhnāmah-yi ‘Ulūm Ḥadīth Taṭbīqī*. no. 13 (2021/1399): 201-242.

Qumī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qumī*. Qum: Dār Kitāb. 1984/1404.

Qurishī, Bāqir Sharīf. *Ḥayāt al-Imām ‘Alī ibn Mūsā al-Riḍā (AS): Dirāsa wa Taḥlīl*. Qum: Sa‘īd ibn Jubayr, 1994/1372.

Rāwandī, Faḍl Allāh ibn ‘Alī. *al-Nawādir*. Qum: Dār Kitāb, s.d.

Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq ibn Hammām. *al-Muṣannaf*. Dār al-Ta‘ṣīl, 2015/1437.

Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq ibn Hammām. *Tafsīr ‘Abd al-Razzāq*. Beirut: Dār al-Kutub-i ‘Ilmiyya, 1998/1419.

- Sayārī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Kitāb al-Qirā'āt wa al-Tanzīl wa al-Taḥrīf*. Leiden: Brill, 2009/1387.
- Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Nahj al-Balāgha*. Qum: Hijrah. 1993/1414.
- Silafī Ḥarwānī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Mashyakhah al-Baghdādiyah*. S.l. Barnāmij Jāmi' al-Kalim, 2004/1425.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'thūr*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Lā'ālī al-Maṣnū'ah fī al-Aḥādīth al-Mawḍū'ah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1997/1417.
- Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. *al-Mu'jam al-Kabīr*. Cairo: Ibn Taymiyyah, s.d.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Tahdhīb al-Āthār wa Tafṣīl Ma'ānī al-Thābit 'an Rasūl Allāh (pbuh) min al-Akhbār*. Cairo: Maṭba'at al-Madanī, s.d.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Naṣīr Khusrū. 1994/1372.
- Ṭāṭ, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *Ṣaḥīfah al-Imām al-Riḍā*. Mashhad: Kungirah-yi Imām Riḍā. 1986/1406.
- Ṭayālīsī, Sulaymān ibn Dāwūd. *Musnad al-Ṭayālīsī*. Egypt: Dār Hajr, 1998/1419.
- Tha'ālābī, 'Abd al-Malik ibn Muḥammad. *al-Zarā'if wa al-Laṭā'if*. Beirut: Dār al-Manāhil. S.d.
- Tha'ālābī, Aḥmad ibn Ibrāhīm. *al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qurān*. Jadda: Dār al-Tafsīr, 2015/1436.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā. *al-Jāmi' al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1996/1374.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Amālī*. Qum: al-Bi'that, 1993/1414.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'a*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1987/1407.
- Wāqidi, Muḥammad ibn 'Umar. *al-Maghāzī li-l-Wāqidi*. Beirut: Dār al-'Alamī, 1989/1409.